

به‌نام سعدی
عبدالجبار کاکاییمتهمان دزدی باریان
آیا خشکسالی و آلودگی هوا کار دشمن بود؟اتاق خالی خبر
نشست بررسی تعدیل روزنامه‌نگاران

تغییر رژیم خلیج فارس

چگونه؟

بررسی طرح مجلس در گفت‌وگو با
کوروش احمدی و علی بیگدلی

یادداشت روز

اهمیت خرد نخبگانی

درباره نقش و وظیفه نخبگان در عصر تعلیق



مهدی علی‌آبادی

فعال سیاسی

در یادداشت «زمان‌مندی آگاهی» به این نکته اشاره شد که بحران معاصر ایران، ریشه در یک «ناهمزمانی ساختاری» دارد؛ شکافی عمیق میان «آگاهی پیش‌رس» از آزادی و «نهاد دیررس» که قرار بود بستر تحقق آن باشد. سوژه ایرانی در تجربه‌ای زیسته، خود را پیش از قانون، صاحب حق انتخاب یافته است اما نظم نهادی موجود هنوز بر منطق پیش از این آگاهی استوار است. نتیجه، وضعیتی است که آن را «میان‌بودگی تاریخی» نامیدیم؛ تعلیقی که در آن جامعه نه می‌تواند به گذشته بازگردد و نه آینده‌اش تثبیت می‌شود. در این میان تنها راه گریز از خشونت یا انسداد مزم، رسمیت بخشیدن به یک «میانجی تاریخی» است؛ امکانی برای زیستن با اکنون تا آینده بتواند شکل بگیرد.

اما میانجی تاریخی، امری انتزاعی یا پروژه‌ای اعطایی از سوی قدرت نیست. میانجی محصول اراده نخبگانی است که بتوانند، شکاف میان «آگاهی عمومی» و «ساختار بروکراتیک» را با روایت‌های جدید پر کنند. امروز، گذار از این تعلیق فرساینده پیش از آنکه نیازمند موعظه باشد، محتاج یک بازاریابی راهبردی در پیوند میان نخبگان، جامعه و حاکمیت است.

نخستین گام در این مسیر برعهده جامعه نخبگانی است. نخبگان فکری، سیاسی و اقتصادی ما نباید در پیله «تقد محض» یا «مرئیه‌سرایی برای بحران» محبوس بمانند.

وظیفه تاریخی نخبگان در عصر تعلیق، ترجمه آگاهی سیال جامعه به زبان «قواعد و نهاد» است. نخبگان باید بتوانند به قدرت و جامعه ثابت کنند که «توسعه» نه یک انتخاب لوکس بلکه تنها کالبد ممکن برای مهار نیروهای گریز از مرکز و تحقق روح آزادی است.

بدون این روایت ملی، آگاهی پیش‌رس جامعه به‌جای آنکه موتور محرک پیشرفت باشد به نیروی ویرانگر علیه هر نوع نظم تبدیل خواهد شد.

اما این روایت، نیازمند «میدان» است؛ و اینجاست که باید با صراحت با حاکمیت سخن گفت. در دهه‌های گذشته، ایران در حوزه دفاعی و امنیتی شاهد ظهور نخبگانی بود که با درک درست از ضرورت‌های زمانه، «امکان بقا» را در محیطی پراشوب مهیا کردند.

حاکمیت با اعتماد به این صنف از نخبگان و با پذیرش متدولوژی علمی و تخصص‌گرایی آنان توانست بن‌بست‌های امنیتی را بشکند. این یک واقعیت انکارناپذیر است: نخبگان نظامی «خاک» را حفظ کردند.

اما پرسش بنیادین و گریزناپذیر امروز این است: چرا حاکمیت تصور می‌کند، بقای یک سرزمین تنها با ابزار نظامی ممکن است؟

«دولت‌ملت» یک کالبد واحد است که برای

تداوم به چیزی فراتر از قدرت سخت نیاز دارد. واقعیت تلخ این است که نخبه نظامی می‌تواند مرزهای جغرافیایی را حراست کند اما تنها نخبه مدنی (اقتصاددان، جامعه‌شناس و سیاستمدار) است که می‌تواند «ملت» را درون این مرزها نگه دارد و به «ماندن» ترغیب کند.

| ادامه در صفحه ۸



پایان

آتش‌بس؟

شمارش معکوس برای پایان آتش‌بس آغاز شد. در ۲۴ ساعت گذشته اخبار متناقضی درباره حضور هیأت‌های مذاکره‌کننده ایرانی و آمریکایی در پاکستان منتشر شده است. از یک سو درگیری‌های پراکنده در تنگه هرمز بر مذاکرات سایه انداخته و از سوی دیگر اراده دو طرف برای پایان مخاصمه مشهود است. آیا مذاکره‌کنندگان، امروز به اسلام‌آباد خواهند رفت و در وقت اضافه آتش‌بس، توافقی دوباره برای تمدید آن صورت خواهد گرفت؟ سازندگی به بررسی این موضوع پرداخته است



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

تحولات نظامی در تنگه هرمز، وضعیت را پیچیده‌تر کرده است. در روز چهارم جنگ اسرائیل و آمریکا علیه ایران، آتش‌بس دو هفته‌ای و شکننده از بامداد چهارشنبه ۱۹ فروردین ۱۴۰۵ برقرار شد اما این وضعیت شکننده از همان ابتدا با نشانه‌هایی از بی‌ثباتی همراه بود. روز شنبه ۲۲ فروردین، مذاکرات طولانی ایران و آمریکا در اسلام‌آباد پاکستان برگزار شد اما طرفین به هیچ توافقی دست

نیافتند و پیش‌بینی می‌شود این آتش‌بس بامداد چهارشنبه به پایان برسد. با این حال وضعیت دور دوم مذاکرات ایران و آمریکا در اسلام‌آباد همچنان در حاله‌ای از ابهام قرار دارد و در روزهای اخیر با خبرهای ضدوتقیض همراه بوده است. طبق ادعای خبرگزاری آسوشیتدپرس، میانجی‌گرانی که به رهبری پاکستان عمل می‌کند، تأیید کرده‌اند که مذاکره‌کنندگان ارشد، یعنی

جی.دی. ونس، معاون رئیس‌جمهور ایالات متحده و محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس ایران اوایل روز چهارشنبه وارد اسلام‌آباد خواهند شد. حتی شبکه الجزیره نوشته است که هیأت‌های مقدماتی از پیش وارد پایتخت پاکستان شده‌اند اما هنوز هیچ موضع رسمی از جانب کشورها در این رابطه دیده نشده است.

| ادامه در صفحه ۳

دیدگاه: یادداشت وارده

سود پنهان خشم یا سوخت آشکار سیاست

چرا در سیاست‌ورزی احساسی
خشم از امید سودآورتر به نظر می‌رسد؟



سید محمود کمال آرا

پژوهشگر روابط بین‌الملل

در جوامعی که درگیر بی‌ثباتی اقتصادی، پیچیدگی تحولات اجتماعی یا ضعف نهادهای میانجی هستند، احساسات جمعی عمدتاً میان دو قطب خشم و امید شکل می‌گیرد. این دو احساس صرفاً واکنش‌های فردی نیستند بلکه می‌توانند جهت‌گیری سیاسی، کنش اجتماعی و حتی مسیر توسعه را نیز تعیین کنند. پرسش اصلی اینجاست که چرا در چنین شرایطی سیاستمداران به جای تقویت امید به فعال‌سازی خشم روی می‌آورند و چرا خشم در مقاطعی سودآورتر به نظر می‌رسد؟

اول: خشم انرژی سریع تولید می‌کند اما امید زمان می‌خواهد. در روان‌شناسی سیاسی، خشم احساسی بسیج‌گر و فوری است که انرژی جمعی قابل‌توجهی ایجاد می‌کند. در مقابل، امید احساسی کندتر و پایدارتر است و به توضیح، برنامه و افق روشن نیاز دارد. به همین دلیل در شرایط فشار، سیاستمداران به سمت راه‌حل‌های کوتاه‌مدت متمایل می‌شوند.

دوم: خشم ساده‌سازی می‌کند اما امید نیازمند پیچیدگی است. در جوامع دچار بحران، خستگی ذهنی باعث گرایش جامعه به روایت‌های ساده می‌شود و خشم این نیاز را پاسخ می‌دهد. خشم عمدتاً بر پایه حواله مشکلات به دیگران، تقلیل علل مشکلات و نشانه‌گذاری احساسی استوار است. در مقابل، امید مبتنی بر برنامه و مسیر است و به افق و توضیح دقیق و عملگرایی نیاز دارد به همین دلیل، سیاست‌ورزی مبتنی بر خشم در بسیاری از نقاط جهان، از اروپا تا آمریکای لاتین، در دوره‌های بی‌ثباتی اقتصادی راحت‌تر گسترش یافته است.

سوم: خشم انسجامی سریع اما شکننده ایجاد می‌کند درحالی که امید انسجامی پایدارتر می‌سازد. براساس دیدگاه امیل دورکیم درباره «هیجان جمعی»، احساسات منفی در شرایط بحران می‌توانند، افراد را حول یک تهدید مشترک گرد آورند و به سرعت حس «ما» ایجاد کنند. در مقابل، امید انسجامی پایدار ولی کندتر می‌سازد که بر پایه چشم‌انداز مشترک شکل می‌گیرد. بسیاری از سیاستمداران در درگیر رقابت‌های کوتاه‌مدت هستند، انسجام سریع را حتی اگر عمرش کوتاه باشد، ترجیح می‌دهند.

چهارم: در جوامعی که نهادهای میانجی مانند احزاب و رسانه‌ها ضعیف‌تر هستند، احساسات جای استدلال را می‌گیرد. در چنین فضای، پیام‌های هیجانی سریع‌تر منتشر می‌شوند و خشم با سرعت بیشتری به سرمایه سیاسی تبدیل می‌شود. تجربه کشورهای مختلف، از اروپای شرقی پس از گذار اقتصادی تا برخی کشورهای آمریکای لاتین پس از بحران‌های مالی، نشان می‌دهد که ضعف نهادهای اجتماعی میدان را برای سیاست احساسی باز می‌کند.

و اما مورد **پنجم:** در خصوص تجربه‌های تاریخی اعم از بحران‌های اقتصادی تا تنش‌های اجتماعی است. پس از رکود بزرگ اقتصادی، بسیاری از سیاستمداران در کشورهای صنعتی به‌جای ارائه برنامه‌های بلندمدت از دوقطبی‌سازی و تحریک احساسات بهره‌بردارند. در آلمان دهه ۱۹۳۰ بحران اقتصادی زمینه را برای قدرت‌گیری هیتلر و حزب نازی فراهم کرد. در ایتالیا نیز موسولینی با تکیه بر ناراضی‌های اجتماعی و احساسات تند ملی‌گرایانه، پایگاه خود را گسترش داد. این تجربه‌ها نشان می‌دهد که خشم در سیاست معاصر ابزار سریع و کم‌هزینه‌تر بوده است.

در دوره‌های جدیدتر نیز این الگو تکرار شده است. در ایالات متحده، دونالد ترامپ در انتخابات ۲۰۱۶ بخش مهمی از پیام خود را بر ناراضی‌های اقتصادی و خشم نسبت به نخبگان و روند جهانی‌شدن بنا کرد. در بریتانیا، جریان برگزیت با تکیه بر احساسات منفی نسبت به مهاجرت و ساختارهای بروکراتیک اتحادیه اروپا توانست افکار عمومی را بسیج کند. در آمریکای لاتین نیز رهبرانی مانند هوگو چاوز در دوره‌های بحران اقتصادی با اتکا به ناراضی‌های خشم اجتماعی، پایگاه سیاسی قابل‌توجهی ایجاد کردند. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که در شرایط بی‌ثباتی، خشم اغلب سریع‌تر از امید به بسیج توده‌ای منجر می‌شود. با این حال سودآوری خشم پایدار نیست. جامعه‌ای که صرفاً بر پایه خشم حرکت کند به سرعت دچار فرسایش می‌شود. در مقابل، امید اگرچه کندتر شکل می‌گیرد اما ظرفیت ایجاد مسیرهای پایدار توسعه را دارد. به تعبیر آنتونی گیدنز، امید همان «پروژه اجتماعی دوام‌پذیر» است که جامعه را به سمت ساختن آینده سوق می‌دهد. تجربه تاریخی نشان می‌دهد، جوامعی که به توسعه پایدار دست یافته‌اند پس از دوره‌هایی از سیاست احساسی به رویکردهای مبتنی بر برنامه و امید بازگشته‌اند. بنابراین سودآوری خشم فقط یک محرک موقت است و سیاستی که جهت‌بخش حتی اگر فوری و بسیج‌گر هم باشد به مقصد نمی‌رسد.

تغییر رژیم خلیج فارس، چگونه؟

کوروش احمدی و علی بیگدلی در گفت‌وگو با سازندگی
به بررسی طرح جدید مجلس برای «تثبیت حاکمیت ایران در تنگه هرمز» پرداخته‌اند



عاطفه شمس

گروه سیاسی

کشتی‌ها در تنگه هرمز همیشه فقط نفت جابه‌جا نمی‌کنند؛ آنها حامل توازن ژرفی از قدرت، قانون و منافع جهانی‌اند. در چنین نقطه حساسی هر تصمیمی می‌تواند، موجی فراتر از آب‌های خلیج فارس ایجاد کند. حالا در تهران، گروهی از نمایندگان مجلس تصمیم گرفته‌اند، قواعد بازی در هرمز را تغییر دهند؛ با طرحی که می‌خواهد این تنگه را از یک گذرگاه بین‌المللی به یک مسیر تحت کنترل کامل ایران تبدیل کند؛ طرحی با ادعاهای بزرگ اما با پرسش‌های جدی درباره امکان اجرا.

از تغییر رژیم حقوقی تا حذف دلار

براساس اخبار منتشرشده، کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس پس از بررسی چندین طرح، نسخه‌ای ۱۲ ماده‌ای را تحت عنوان «تثبیت حاکمیت ایران در تنگه هرمز» تصویب و به هیأت‌رئیس ارسال کرده که در آن، مجموعه‌ای از اقدامات پیش‌بینی شده: از تغییر کامل رژیم حقوقی تنگه، الزام عبور کشتی‌ها از داخل ایران، دریافت هزینه بابت خدماتی مانند هدایت و تأمین امنیت تا محدودیت برای کشتی‌های برخی کشورهای و حتی تعیین ارزش غیردلاری برای معاملات. (در خبر ایسنا به نقل از نمایندگان آمده که پرداخت هزینه‌ها با پول ملی ایران (ریال) انجام خواهد شد). درنهایت نیز تأکید شده که عدم رعایت اصول این قوانین منجر به توقیف شناور متخلف و جریمه و مصادره ۲۰ درصد ارزش محموله‌های آن خواهد شد.

به هر حال در روایت مجلسی‌ها این طرح قرار است یک تحول بزرگ ایجاد کند؛ هم در کاهش وابستگی به دلار و هم در افزایش کنترل ایران بر یکی از مهم‌ترین شریان‌های انرژی جهان. اما همین جا سوال اصلی مطرح می‌شود که آیا اساساً چنین سطحی از کنترل در چارچوب قواعد تثبیت شده بین‌الملل ممکن است و اصلاً چنین طرحی امکان اجرا خواهد یافت؟

نیاز به بررسی

علی بیگدلی، کارشناس ارشد سیاست خارجی و تحلیلگر روابط بین‌الملل در گفت‌وگو با سازندگی این طرح را به هیچ‌وجه عملی نمی‌داند و در توضیح محدودیت‌های اجرایی آن بر تفاوت اساسی تنگه هرمز با کانال‌هایی مانند سوئز تأکید می‌کند و می‌گوید: «تنگه هرمز از جمله تنگه‌هایی است که در محدوده سرزمینی کشورها قرار می‌گیرد اما وضعیت آن با مواردی مثل کانال سوئز متفاوت است. کانال سوئز در خاک یک کشور قرار دارد و به همین دلیل، آن کشور می‌تواند از آن عوارض بگیرد و درآمد قابل‌توجهی، در حد چند میلیارد دلار در سال، کسب کند. اما تنگه هرمز چنین وضعیتی ندارد. درست است که این تنگه در مجاورت خاک ایران و در محدوده‌ای از فلات قاره و آب‌های سرزمینی قرار می‌گیرد و ما در این محدوده حقوقی داریم مثلاً می‌توانیم از منابع استفاده کنیم، چاه نفت حفر کنیم یا ماهیگیری انجام دهیم اما این به معنای اختیار کامل برای بستن یا دریافت

دولت

آینده نامعلوم اتصال

رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت می‌گوید که اینترنت تا پایان جنگ وصل نمی‌شود

پیروزی کامل حاصل شود». در سطح سیاسی، استفاده از ادبیات جنگی برای توضیح قطعی اینترنت، نشان می‌دهد که سیاستگذاری ارتباطی در شرایط بحران تا چه حد می‌تواند امنیتی شود تا جایی که آن را از یک ابزار عادی زندگی خارج می‌کند و در قالب یک موضوع امنیتی و جنگی قرار می‌دهد. در این نگاه، اینترنت دیگر فقط یک زیرساخت عمومی برای ارتباط، آموزش و کار نیست بلکه بخشی از شرایط جنگی کشور محسوب می‌شود. در چنین شرایطی به تبع، بحث درباره آن یا انتقاد از آن هم سخت‌تر و محدودتر به نظر می‌رسد. اما در زندگی روزمره مردم، ماجرا ساده‌تر است. در این ۵۴ روز، کسب‌وکارهای آنلاین، آموزش مجازی، ارتباطات خانوادگی و حتی برخی خدمات درمانی دیجیتال تحت‌فشار قرار گرفته‌اند. برای خیلی‌ها اینترنت بخش مهمی از کار و زندگی است. به همین دلیل

عوارض از عبور کشتی‌ها نیست». بیگدلی توضیح می‌دهد که حتی در شرایط تنش نیز اعمال محدودیت‌ها معمولاً موقتی است و استمرار آن در بلندمدت عملاً امکان‌پذیر نیست: «به‌هیچ‌وجه نمی‌توان این تنگه را به‌صورت دائمی بست. فقط در شرایط خاص مانند وضعیت جنگی ممکن است به‌صورت موقت و کوتاه‌مدت محدودیت‌هایی ایجاد شود اما در بلندمدت چنین کاری امکان‌پذیر نیست. همچنین ما اصولاً نمی‌توانیم از عبور کشتی‌ها عوارض دریافت کنیم. اگر هم چنین کاری با زور انجام شود، می‌تواند به تهدیدات و واکنش‌های نظامی علیه ما منجر شود. به همین دلیل اجرای چنین ایده‌ای در عمل بسیار دشوار و تا حد زیادی غیرواقعی‌بنانه است».



او البته این نکته را هم اضافه می‌کند که: «در شرایط خاص ممکن است برای مدت کوتاهی کنترل بیشتری اعمال شود مثلاً در واکنش به یک درگیری یا اقدام خاص مثل توقیف یک کشتی یا هدف قرار دادن کشتی‌های ما که باعث شده، تنگه درحال حاضر در اختیار و در حاکمیت ما باشد» اما تأکید می‌کند که «این اقدامات موقتی هستند و قابلیت تداوم در بلندمدت را ندارند». بیگدلی درنهایت می‌گوید: «در مجموع بستن بلندمدت تنگه هرمز یا دریافت عوارض از عبور کشتی‌ها عملاً امکان‌پذیر نیست و با محدودیت‌های جدی حقوقی و عملی مواجه است».

او در ادامه توضیح می‌دهد: «اگر مسیر تفاهم مدنظر باشد، لازم است این موضوع در سطح جهانی مطرح شود و مذاکرات و نشست‌های گسترده‌ای صورت گیرد؛ همان‌طور که تدوین و نهایی‌سازی کنوانسیون ۱۹۸۲ حدود ۶ سال زمان برد. دلیل آن هم این است که چنین تغییری بر کل رژیم حقوقی بین‌المللی تنگه‌ها تأثیر می‌گذارد». احمدی در تکمیل سخنان خود می‌گوید: «در جهان ۸ تنگه استراتژیک و ۷ تنگه حیاتی وجود دارد که در مجموع ۱۵ تنگه مهم را تشکیل می‌دهند و از سوی سازمان دریانوردی بین‌المللی به این عناوین توصیف شده‌اند. بنابراین هرگونه تغییر در رژیم تنگه هرمز می‌تواند، اثرات گسترده‌ای بر کل این نظام داشته باشد. در نتیجه، اگر این موضوع از مسیر تفاهم دنبال شود، نیازمند گفت‌وگو با جامعه جهانی است. اما اگر از طریق نظامی پیگیری شود به تقابل، تنش مستمر و ورود شورای امنیت منجر خواهد شد؛ همان‌طور که پیش‌تر نیز قطعنامه‌هایی در این زمینه تصویب شده است». این دیپلمات پیشین در نهایت تأکید کرد که «اگر نمایندگان مجلس قصد اقدام دارند باید این ملاحظات را نیز در نظر بگیرند».

اگر این دیدگاه‌ها را کنار مفاد طرح بگذاریم، آنچه به چشم می‌آید، شکافی جدی است میان آنچه در طرح آمده و آنچه در واقعیت ممکن است. حتی اگر فرض کنیم بخشی از این طرح اجرایی شود، دوام آن محل تردید است. تجربه‌های گذشته نشان داده که هرگونه محدودیت در تنگه هرمز به‌سرعت واکنش‌های بین‌المللی را برمی‌انگیزد که افزایش تنش‌های نظامی، ورود شورای امنیت، فشارهای سیاسی و حتی شکل‌گیری ائتلاف‌های دریایی علیه ایران، بخشی از سناریوهای محتمل است. بنابراین هزینه‌های سیاسی و امنیتی چنین طرحی احتمالاً بسیار بیشتر از منافع اقتصادی پیش‌بینی‌شده است. از سوی دیگر حتی اگر هدف کاهش وابستگی به دلار باشد، تحمیل چنین شرطی به کشتی‌های عبوری، بدون پشتوانه قدرت اقتصادی و توافقات بین‌المللی، بیشتر به یک شعار شبیه است تا یک سیاست عملی. در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که در چنین فضای این طرح‌ها همان‌طور که کوروش احمدی هم اشاره کرد بیشتر نوعی «سیگنال‌دهی سیاسی» قابل فهم هستند؛ پیامی به بازیگران خارجی درباره ظرفیت‌های بالقوه ایران یا ابزاری برای تقویت موضع داخلی نه برنامه‌ای با قابلیت اجرای پایدار.

جمله «صبر کنید تا پایان جنگ» برای بخشی از جامعه به معنای یک بلا تکلیفی طولانی تلقی می‌شود. در کنار این موضوع، بحث دسترسی‌های متفاوت هم مطرح شده است. گزارش‌هایی وجود دارد که برخی گروه‌ها مانند نمایندگان، خبرنگاران یا اقتضای خاص، دسترسی محدودی متفاوتی به اینترنت بین‌الملل دارند. خود حضرتی هم گفته است که خبرنگاران در «جبهه رسانه» هستند و نمی‌توان آنها را از این دسترسی محروم کرد. اما این تفاوت‌ها، بحث عدالت در دسترسی به اینترنت را جدی‌تر کرده است. در مجموع آنچه از این وضعیت و اظهارات برمی‌آید این است که اینترنت در کشور دیگر فقط یک مسأله فنی نیست بلکه به موضوعی سیاسی و امنیتی تبدیل شده است. بنابراین نباید به این زودی‌ها منتظر اتصال آن بود حتی اگر هر روز بیشتر بر زندگی روزمره، اقتصاد و اعتماد عمومی تأثیر بگذارد.

در آغوش ریاض؟

احمدالشرع به دیدن بن سلمان رفت



همه اینها در حالی رقم می خورد که دولت موقت دمشق به تازگی کنترل همه گذرگاه‌های مرزی و میدانی نفت و گاز را در مناطقی که پیش‌تر در اختیار نیروهای دموکراتیک سوریه بود برعهده گرفته است؛ اقدامی که قدرت مرکزی دولت جدید را بیش از پیش تثبیت می کند و پیام روشنی به بازیگران منطقه و جهان می فرستد مبنی بر اینکه سوریه آماده احراز حاکمیت کامل خود است. در یک کلام عصر انزوای سوریه به پایان رسیده و حالا ریاض و دمشق دارند پایه‌های ثبات جدیدی را در منطقه شام شکل می دهند؛ ثباتی که با سرمایه سعودی، اراده سیاسی سوریه جدید و درک مشترک از تهدیدات منطقه‌ای گره خورده است. این سفر را باید نقطه آغاز بازگشت سوریه به باشگاه قدرتهای عربی و تولد نظمی نوین در غرب آسیا دانست.

دستور کار اصلی این سفر را تشکیل می دهد. شاید مهم‌تر از همه، آنچه در ۱۸ بهمن ماه گذشته کلید خورد، حالا دارد به ثمر می نشیند: مجموعه‌ای از توافق‌ات استراتژیک شامل تأسیس یک خط هوایی مشترک، همکاری در مخابرات، زیرساخت‌ها، آب و توسعه املاک.

«طلال الهلالی»، رئیس سازمان سرمایه‌گذاری سوریه از ایجاد خط هوایی سوریه-عربستان و پروژه‌های ارتقای زیرساخت‌های دیجیتال خبر داده است. از سوی دیگر، «خالد الفالح»، وزیر سرمایه‌گذاری عربستان، حمایت پادشاهی از مسیر بهبود سوریه را تأیید کرده و از راه‌اندازی صندوق سرمایه‌گذاری «ایلاف» برای حمایت از پروژه‌های بزرگ در سوریه و فعال‌سازی مجدد کانال‌های انتقال بانکی میان دو کشور سخن گفته است.

خاورمیانه

مذاکره تسلیم نیست

جنگی بدون خونریزی است

رئیس‌جمهور لبنان در اظهاراتی با تأکید بر ضرورت توقف تجاوزات و عقب‌نشینی اسرائیل، اعلام کرد که ورود به مذاکرات یک انتخاب راهبردی برای تأمین امنیت و صلح است و به هیچ وجه به معنای عقب‌نشینی یا تسلیم نخواهد بود. «ژوزف عون» رئیس‌جمهور لبنان در اظهاراتی با اشاره به تحولات اخیر اعلام کرد که دیپلماسی نوعی جنگ بدون خونریزی است و بر همین اساس، تصمیم برای ورود به مذاکرات با اسرائیل اتخاذ شده است. طبق گزارش شبکه‌های ال‌میدین، وی تأکید کرد که اولویت اصلی در شرایط کنونی، توقف تجاوزات، عقب‌نشینی اسرائیل و بازگشت اسراست تا پس از آن بتوان درباره مسئله «صلح» گفت‌وگو کرد. عون همچنین تصریح کرد که مذاکرات به هیچ وجه به معنای امتیازدهی یا تسلیم نیست بلکه ابزاری برای حل مشکلات به‌شمار می‌رود. او در همین چارچوب بر ضرورت حمایت مردم لبنان از دولت خود در این شرایط حساس تأکید کرد.

رئیس‌جمهور لبنان در ادامه خاطر نشان کرد که وظیفه و مسئولیت او ایجاب می‌کند از تمام توان خود برای تحقق امنیت و صلح در لبنان بهره بگیرد. این اظهارات در حالی بیان شده است که دولت لبنان اخیراً تصمیم به ورود به مذاکرات مستقیم با اسرائیل به منظور دستیابی به آتش‌بس گرفت. این تصمیم منجر به اعتراض‌های گسترده در لبنان شده است و ملت و مقاومت لبنان بر ضرورت توقف تمامی تجاوزات و خروج اشغالگران از خاک این کشور پیش از انجام هرگونه مذاکرات تأکید دارند. اظهارات عون در حالی مطرح می‌شود که منابع خبری از نقض مجدد آتش‌بس در لبنان توسط اسرائیل و آتش زدن آمبولانس‌ها خبر دادند. رسانه‌های لبنانی نیز نوشتند اشغالگران چندین ساختمان در محله السملخ در بنت جبیل در جنوب را منفجر کردند. در مقابل، ارتش اسرائیل مدعی مقابله با نیروهایی شد که طبق ادعای آن اقدام به نقض آتش‌بس و نزدیک شدن به نظامیان این رژیم کرده بودند.



گره‌ای از بحران‌های واشنگتن نخواهد گشود. پترانوس در بخشی از اظهارات خود با اشاره به ناتوانی سرویس‌های اطلاعاتی غرب در شناسایی دقیق محل نگهداری مواد هسته‌ای ایران گفت: «اما حتی به‌طور قطع نمی‌دانم، محفظه‌های حاوی هزار پوند اورانیوم ۶۰ درصد در کجا قرار دارند. دستیابی به آنها نیازمند عملیات حفاری بسیار عظیم است. همین گزاره به تنهایی، ایده عملیات زمینی تحمیلی را به چالشی فوق‌العاده دشوار تبدیل می‌کند». پترانوس همچنین اعتراف کرد که فشارهای اقتصادی و محاصره دریایی اعمال شده از سوی آمریکا نیز توانسته است، جمهوری اسلامی ایران را به نقطه «درماندگی» برساند.

در این فضای بحرانی که هر لحظه احتمال اقدام نظامی نیز بالا می‌رود، نشریه نیویورک تایمز از مفاد خاص پیشنهاد تازه ایران به تیم ترامپ درباره برنامه هسته‌ای کشورمان خبر داده است. بر اساس این گزارش، ایران موضع خود در قبال غنی‌سازی را به تعلیق ۱۰ ساله و پس از آن غنی‌سازی تا غنی‌سازی پایین در دوره ۱۰ ساله متعاقب دوره تعلیق تغییر داده است. باید دید در نشست احتمالی آینده، آیا طرفین می‌توانند به توافقی سر این موضوع برسند یا خیر. اگر ایالات متحده آنچه که به‌زعم خود قرارداد منصفانه می‌خواند در مواردی چون خروج اورانیوم غنی‌شده، مسائل موشکی و گروه‌های مقاومت همچنین تگه هرمز انعطاف به خرج دهد، رسیدن به توافق دور از ذهن نیست. وبگاه ژئو اینسایدر در تحلیلی درباره مواضع اخیر ترامپ نوشت: الگوی همیشگی ترامپ اعمال حداکثر فشار تا طرف مقابل را پای میز مذاکره بیابورد و بعد از اینکه نشنستند، خود از مواضع حداکثری عقب‌نشینی کند. دقیقاً همان شیوه‌ای که در قبال کره شمالی در ۲۰۱۸، متزیک با تعرفه‌ها و چین با تجارت به کار برد. در چنین شرایطی همه نگاه‌ها به اسلام‌آباد دوخته شده است؛ جایی که شاید آخرین فرصت برای جلوگیری از تشدید یک درگیری تمام‌عبار در خاورمیانه رقم بخورد و حداقل تعدید روند آتش‌بس، طرف‌ها را برای رسیدن به یک راه‌حل برای مدتی از جنگ دور نگه دارد.

فاصله عمیق گذشته شورش‌های او را با نام پیشین‌اش «ابومحمد الجولانی» تداعی می‌کند با این تفاوت که اینک الشرح با لباس یک رئیس‌جمهور پا به سرزمین حجاز گذاشته است. عربستان سعودی که این روزها رهبری چشم‌انداز اقتصادی خاورمیانه را بر عهده دارد با آغوش باز از او استقبال کرده چراکه به خوبی می‌داند یک سوریه باثبات، همسایه جنوبی‌اش را از تهدیدات جدی مانند بازگشت داعش، هرج‌ومرج‌های مرزی یا ناامنی ناشی از گروه‌های مسلح نجات می‌دهد. از این رو، میزبان‌داری سعودی صرفاً یک مراسم تشریفاتی نیست بلکه سرمایه‌گذاری بر ثبات آینده منطقه به‌شمار می‌رود.

اما پشت درهای بسته کاخ‌های ریاض چه می‌گذرد؟ ناظران عرب‌زبان به نقل از شبکه‌های عربی می‌گویند که این دیدار فرصتی طلایی برای دمشق است تا همکاری با جهان عرب را تثبیت و تضمین‌های سیاسی و اقتصادی برای مرحله پس از جنگ دریافت کند. عربستان در حال هدایت یک تحرک دیپلماتیک گسترده برای کاهش تنش‌های منطقه‌ای و صیانت از منافع کشورهای عربی است. در چنین فضای، بازسازی زیرساخت‌های ویران سوریه، همکاری‌های امنیتی برای کنترل مرزها و تأمین ثبات در برابر تهدیدات ناشی از بحران‌های لبنان و منطقه خلیج فارس،

گروه بین‌الملل: احمد الشرح، رئیس‌جمهور موقت سوریه در نخستین سفر خارجی خود پس از تصدی این سمت، عربستان سعودی را به‌عنوان مقصدی راهبردی انتخاب کرد و وارد شهر جده شد. این سفر که با استقبال رسمی مقامات سعودی همراه بود، نقطه عطفی در مناسبات دو کشور محسوب می‌شود. الشرح در دیدار با محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی، درباره تقویت روابط دو جانبه و احیای همکاری‌های اقتصادی و سیاسی گفت‌وگو کرد. بر اساس اطلاعات رسمی منتشر شده، دو طرف همچنین مقرر داشتند که مسائل مورد توجه مشترک منطقه‌ای، به‌ویژه در شرایط حساس حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به خاک ایران، را مورد بررسی قرار دهند. این هماهنگی امنیتی و دیپلماتیک میان ریاض و دمشق، نشان‌دهنده فصل جدیدی از تعاملات در غرب آسیاست.

برای درک اهمیت لحظه‌ای که سوریه در آن قرار دارد باید کمی به عقب برگشت. کمتر از دو سال از سقوط رژیم بشار اسد در اواخر ۲۰۲۲ می‌گذرد؛ رژیمی که سال‌ها سوریه را به کشوری مطرود و تحمیلی در نظام بین‌الملل تبدیل کرده بود. این سومین سفر الشرح به عربستان به‌شمار می‌رود اما این بار فضا کاملاً متفاوت به نظر می‌رسد. استقبال رسمی و محترمانه از او در جده

ادامه تیتیر یک

پایان آتش‌بس؟

در همین راستا، محمدباقر قالیباف با انتشار پستی در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «ترامپ با اعمال محاصره و نقض آتش‌بس می‌خواهد تا به خیال خود این میز مذاکره را به میز تسلیم تبدیل کند یا جنگ افروزی مجدد را موجه سازد. مذاکره زیر سایه تهدید را نمی‌پذیریم و در دو هفته اخیر برای رو کردن کارت‌های جدید در میدان نبرد آماده شده‌ایم». این اظهارات نشان می‌دهد که ایران با وجود فشارهای همه‌جانبه از موضعی کاملاً تهاجمی و مبتنی بر قدرت وارد عرصه دیپلماسی شده است. در این بین محمد اسحاق‌دار، وزیر خارجه پاکستان نیز از ایران و آمریکا خواسته تا آتش‌بس را تمدید کنند.

به نظر می‌رسد تنش در تگه هرمز در روزهای اخیر، ایران را با ملاحظات جدی برای رفع محاصره از سوی آمریکا و نیروهای سنتنکام روبه‌رو کرده است. فاینشال تایمز در تحلیلی نوشت که جی.دی.نس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، پس از مذاکرات ناموفق با ایرانی‌ها در پاکستان در دور اول با حال و هوایی خوش‌بینانه به خانه بازگشت و به افراد مورد اعتمادش گفت که محاصره آمریکا احتمالاً ظرف چند روز، ایرانی‌ها را وادار به تسلیم خواهد کرد. با این حال اظهارات مقام‌های ایران نشان می‌دهد که آنها حاضر نیستند با این وضعیت یا به عرصه مذاکرات بگذرانند و دیپلماسی از موضع برابر و به رسمیت شناختن حق ایران را از اصول اولیه هرگونه مذاکره تلقی می‌کنند.

این موضع سخت‌گیرانه درحالی اتخاذ می‌شود که نیروهای آمریکایی در روزهای اخیر اقدام به توقیف نفتکش‌های ایرانی کرده‌اند؛ ابتدا نفتکش توسکا سپس نفتکشی بدون پرچم در آب‌های اقیانوس هند-آرام که به ادعای پنتاگون متعلق به ایران است. در مقابل، لحن مقام‌های آمریکایی نیز به‌طور قابل‌توجهی تندتر شده است. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، با ادعای دوباره نقض آتش‌بس از سوی ایران در مصاحبه با شبکه‌های سی‌ان‌بی‌سی گفت: «فکر می‌کنم در نهایت به یک توافق عالی خواهیم رسید. فکر می‌کنم آنها چاره دیگری ندارند. این تغییر رژیم است، مهم نیست چه اسمش را بگذارید. محاصره موفقیت‌بخش بزرگی بوده است، ما تا زمانی که به یک توافق نهایی نرسیم، تگه را باز نخواهیم کرد». ترامپ در عین حال در اظهارنظری متناقض اعلام کرد که انتظار دارد، جنگ به‌زودی آغاز شود و افزود: «(زمان زیادی برای پایان آتش‌بس نداریم؛ من آمادهم و ارتش آماده است تا علیه ایران اقدام کند. همین الان هم رژیم ایران را تغییر داده‌ام شاید غیرمستقیم)». او اضافه کرد که در طول آتش‌بس، ایران و ایالات متحده در حال «تجدید ذخایر» بوده‌اند و ایالات متحده یک کشتی که احتمالاً «هدیه‌ای» از چین به ایران در آن بوده را توقیف کرده است. ترامپ با اشاره به این کشتی گفت: «یک کشتی را گرفتیم که چیزهایی روی آن بود که چندان خوشایند نبود شاید هدیه‌ای از چین بود، نمی‌دانم اما واقعاً تعجب کردم. من رابطه بسیار خوبی با رئیس‌جمهور شی داشتم و فکر می‌کردم تفاهمی با او

دارم اما اشکالی ندارد، این است روند جنگ».

رئیس‌جمهور آمریکا در ادامه با تأکید بر اینکه فشارهای زمانی بر تصمیمات واشنگتن اثری ندارد، افزود: «در رابطه با ایران هیچ‌گونه عجله‌ای به خرج نخواهم داد و زمان دشمن من نیست». او همچنین مدعی شد: «وقتی ایران دو روز پیش گفت که بیانی برای مذاکره اعزام نخواهد کرد، پاسخ من این بود که قطعاً این کار را خواهند کرد». ترامپ پیش از این نیز در شبکه اجتماعی «تروث سوشال» نوشته بود: «اسرائیل مرا به جنگ با ایران راضی نکرد. آنچه مرا قانع کرد، نتایج هفتم اکتبر [عملیات طوفان‌الاقصی] بود همراه با نظر همیشگی من که ایران هرگز نمی‌تواند صاحب سلاح هسته‌ای شود». وی افزود: «من کارشناسان و نظرسنجی‌های خبری جعلی را با کمال بی‌اعتقادی تماشا و مطالعه می‌کنم. ۹۰ درصد چیزهایی که می‌گویند، دروغ و داستان‌های ساخته‌شده است و نظرسنجی‌ها هم تقلبی هستند، درست مانند انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ که تقلبی بود». ترامپ در ادامه ادعا کرد که نتایج در ایران شگفت‌انگیز خواهد بود و اگر رهبران جدید ایران باهوش باشند، ایران می‌تواند آینده‌ای بزرگ و پررونق داشته باشد. در همین حال ژنرال دن کین، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا نیز گفت که نیروهایش آماده‌اند به محض اعلام، عملیات جنگی گسترده علیه ایران را از سر بگیرند.

اما در میان این اظهارات خصمانه، صداهای هشداردهنده‌ای نیز از درون نظامی و اطلاعاتی آمریکا شنیده می‌شود. یوید پترانوس، فرمانده سابق سنتکام، با اذعان به اینکه آمریکا به‌رغم ترور فرماندهان ایرانی نتوانسته به اهدافش دست یابد و ایران را به ناتوانی برساند به کاخ سفید هشدار داد هرگونه اجرای عملیات زمینی علیه ایران بسیار پرخطر و به‌منزله یک اقدام انتحاری خواهد بود. این فرمانده پیشین فرماندهی مرکزی ارتش ایالات متحده که از معماران اصلی اشغال عراق محسوب می‌شود، در اظهاراتی صریح نسبت به تبعات فاجعه‌بار هرگونه اقدام زمینی نظامی واشنگتن علیه تأسیسات هسته‌ای ایران هشدار داد و اعتراف کرد که راهبر ترور فرماندهان نظامی ایران،

گفتار

به نام سعدی

روایت **عبدالجبار کاکایی** از جایگاه شاعر پرآوازه ایران در موسیقی

عبدالجبار کاکایی، شاعر و ترانه‌سرا معتقد است شاید بتوان گفت سعدی انسان‌گراترین شاعر تاریخ ما باشد که به قدرت انسان در درک زیبایی و در انجام اعمال بها می‌دهد.

پایه‌گذار عشق مجازی در شعر فارسی

کاکایی دربارهٔ اقبال و توجه فراوان خوانندگان و موسیقی‌دانان به سعدی می‌گوید: «یکی از دلایلی که سعدی بسیار طرف توجه تصنیف ایرانی قرار گرفته است، روانی زبان اوست که می‌توان گفت، جامع شارحان منتقدان آثار ادبی ما معتقدند، سعدی در ساحت سخنوری به ویژه در بوستان و غزلیاتش نظیر نداشته است. فصاحت سعدی به واعظ و سخنور بودن او برمی‌گردد. به هر حال او یک واعظ (به تعبیر امروزی‌ها) مبنوی بوده و از الفاظ و کلمات در انتقال مفاهیم استفاده می‌کرده است. جامعه‌ای که هم از پایین‌ترین طبقات مردم در آن مجالس حضور داشتند و هم نجبان. شاید ویژه‌تر هنر سعدی تسلطش بر زبان است. وزن و عروض نمی‌تواند در ترکیب‌ها و جمله‌سازی‌های سعدی اثر بگذارد و او را دچار تعقیب‌گویی یا معقب‌گویی کند. به همین جهت اشعار و غزلیات سعدی روان است. جدا از آن زیبایی‌هایی هم در شعر سعدی وجود دارد که محصول تجربیات و مشاهداتش در انتقال احساسات اوست. سعدی از حیث توجه به موضوعات غنایی و عاشقانه بسیار به جهان مدرن ما نزدیک‌تر است و نگاه متجددانه‌ای به انسان دارد. او در کتاب بوستان و در مباحث اخلاقی سعی می‌کند، عاقبت‌الامر امور را در همین جهان رقم بزند. مثلاً اگر کار بدی بکنید همین دنیا نتیجه‌اش را می‌بینید؛ جزای بدی، بدی است و جزای خوبی، خوبی. او آن‌قدر روی این اصول تأکید می‌کند که ذهن انسانی که قادر به تفکر انتزاعی نیست به سمت انجام آن اعمال هدایت کند. یعنی در انتشار و هدایت آموزه‌های اخلاقی سعی می‌کند بیشتر اصول حسی و عقلانی را ملاک قرار دهد تا نگاه‌های انتزاعی و دور از دسترس. به همین جهت مانند متفکران امروز ما بسیار به نگاه انسانی تأکید داشته است. مثلاً در عاشقانه‌هایی که در توصیف زیبایی معشوق دارد غالباً طراحی معشوق واقعی است و نه معشوق انتزاعی و عشق افلاطونی که در ذهن عارفان ما بوده است. معشوق‌های سعدی در اشعارش کاملاً مجازی است: «دل و جانم به تو مشغول و نظر در چپ و راست / تا ندانند حرف‌بان که تو منظور منی» این نگاهی که سعدی به معشوق دارد، آن مفهوم انتزاعی نیست؛ گویا یک معشوق واقعی است. بنابراین شاید بتوان گفت، سعدی پایه‌گذار عشق مجازی در شعر فارسی بوده است. البته در برخی جاها این عشق را به عشق الهی پیوند می‌دهد. فکر می‌کنم مجموعه این عوامل باعث شده شعر، سخن و غزلیات سعدی در بوستان به روح انسان ایرانی نزدیک باشد و همین موضوع باعث شده که تصنیف‌سازان و خوانندگان ما برای انتقال احساسات خود به نسل جدید احساس کنند که شعر سعدی موثرتر است.»

موسیقی پاپ ما صیاد زبان عامه است

کاکایی در ادامه دربارهٔ جایگاه اشعار سعدی در موسیقی پاپ می‌گوید: «اگر موسیقی مدرن ما می‌توانست اصول زیبایی‌شناختی خود را به موسیقی سنتی ما مرتبط کند شاید سعدی هم‌چنان میدان‌دار تصنیف ایرانی بود. اما از آن‌جا که دورهٔ ما متجدد شده و از فضای سنتی فاصله گرفته، فضای کنونی اشعار سعدی را نمی‌توانیم؛ زبان شعر سعدی که با رفتارهای معقولانه، زیبایی‌ها و آگاهی‌ها را انتقال می‌دهد. زبان سعدی چندان مورد توجه نسل فعلی نیست. به ویژه در موسیقی پاپ ما که در سال‌های اخیر بسیار دچار تحول شد. اساساً زیبایی و انتقال آموزه‌های غنایی و اخلاقی از طریق شعر در موسیقی پاپ امروز، جای خودش را به صریح‌گویی و رک‌گویی و حرف‌های سطح پایین و معمولی داده است. خوانندگان امروزی معتقدند دیگر نیازی به تصویرسازی و تشبیه و استعاره نیست بلکه باید صراحتاً اشاره کنیم و نام ببریم و از تعابیری که معمولاً میان مردم رایج است، استفاده کنیم. آن‌ها چندان به ارزش‌گذاری زبان توجه نمی‌کنند. اصلاً زبان هنری با زبان عامه فرق می‌کند. امروز موسیقی پاپ ما صیاد زبان عامه است و چندان از زبان هنری استفاده نمی‌کند. کما اینکه موسیقی پاپ ما به سمت نوعی از رپ گرایش پیدا کرده که به صریح‌گویی وادار شده است. اگر رپرها بتوانند به عنوان پیشران این لکوموتیو قطار موسیقی پاپ، آن را به سمت اشعار کلاسیک ببرند، بد نیست. باید توجه داشته باشیم که غزلیات سعدی بسیار زیباست، قرائت و دکلمه کردنش حتی بدون آواز روح آدم را به وجد می‌آورد. تعجب می‌کنم که چرا موسیقی ما به این اشعار کمتر توجه می‌کند.»



شاعری در مرز سه اقلیم

یادی از **ملک الشعرا بهار** در هفتادوپنجمین سال درگذشتش

شاعر مشروطه‌خواه

تحصیلات بهار در ۱۵ سالگی برای مدتی قطع شد سپس پدرش او را نزد عمویش که شیشه‌فروش بود به شاگردی گمارد. در حقیقت پدرش، او را از شاعری منع و به کاسبی تشویق کرد. در ۱۸ سالگی پدرش را از دست داد و در ۱۹ سالگی لقب ملک‌الشعرای حرم امام رضا(ع) که به پدرش تعلق داشت طی فرمان مظفرالدین شاه به او رسید. بهار در زمان اقامت در مشهد، در سرایش اشعارش، وضعیت و مسائل مختلف جامعه محلی را در نظر می‌گرفت اما در تهران فشار بر او برای سرودن اشعار رسمی کاهش یافت. در تهران به روشنی این آزادی در انتخاب را می‌توان دید و شعر او در این دوران حاکی از واکنش‌های شخصی او نسبت به رویدادهای سیاسی است. در اشعار او از تقلید از شاعران قدیمی تا استفاده از زبان محاوره‌ای روز دیده می‌شود.

در آغاز انقلاب مشروطه ایران (۱۲۸۵-۱۲۹۰) بهار به جنبش انقلابی برای استقرار نظام دموکراسی پارلمانی در ایران پیوست. هم‌چنین در این ایام یکی از اعضای فعال انجمن سعادت شعبهٔ مشهد شد که برای تأسیس مجلس شورا در ایران مبارزه می‌کرد و روزنامهٔ نیمه مخفی «خراسان» را با همکاری حسین اردبیلی، «نوبهار» و «تازه بهار» را با همکاری پسر عمویش حاج شیخ احمد بهار که چاپ‌خانه‌ای را اداره می‌کرد، منتشر کرد. بهار به عنوان سردبیر ارشد ابتدا در مشهد و بعد در تهران مقالات متعددی را در روزنامه‌های خود منتشر کرد که در آن‌ها مشتاقانه خوانندگان خود را تشویق به ایستادگی و کمک به تشکیل پارلمان کارآمد می‌کرد. در نوشته‌های منتشر شده‌اش در این دوران از ایجاد نهادهای عمومی جدید و اصلاح شده،

ملک‌الشعرا بهار که پل فرهنگی مهمی میان فرهنگ مذهبی و ملی و متجدد ایران بود و آثار و فعالیت‌هایی مهم و موثری در حوزهٔ شعر و ادبیات و سیاست ایران داشت اول اردیبهشت ۱۳۳۰ در تهران درگذشت و در آرامگاه ظهیرالدوله به خاک سپرده شد.

شاعر ۸ ساله

محمدتقی صبوری (بهار) که به ملک‌الشعرا نیز شهرت دارد، سال ۱۲۶۳ خورشیدی در بخش سرشور مشهد به دنیا آمد. پدرش، محمدکاظم صبوری و مادرش سکینه تهرانی (دختر حاج عباس قلی تهرانی) نام داشت. بهار تحصیلات ابتدایی خود را در ۳ سالگی با معلمی پدرش آغاز کرد. محمدکاظم صبوری از شعرای شناخته شده و شاغل در حرم امام رضا (ع) و ملقب به ملک‌الشعرا بود. محمدتقی بهار علاوه بر تحصیل خصوصی در نزد پدرش در یکی از مدارس سنتی مکتب‌خانهٔ مشهد نیز تحصیل کرد و برای افزایش دانش فارسی و عربی در کلاس‌های ادیب نیشابوری، شاعر و ادب‌شناس سنتی که به ترویج سبک شاعران خراسان در اوایل دوران اسلامی، معروف بود، شرکت کرد. گفته شده که بهار در سنین کودکی بخش زیادی از قرآن را از حفظ داشت. هم‌چنین به گفتهٔ خود بهار، او در ۷ سالگی شاهنامه خوانده و معنای اشعار حماسی فردوسی را کاملاً درک می‌کرد. اولین شعر خود را در ۸ سالگی سرود و از نام «بهار» برگرفته از فصل بهار به عنوان تخلص خود انتخاب کرد اما در برخی منابع دیگر آمده که بهار این تخلص را پس از مرگ شاعر و دوست صمیمی پدرش به نام بهار شیروانی برگزیده است.

گزارش: سینیما یهان

جنگ علیه گیشه

رکود بی سابقه در اکران نرورزی سینیما ایران

فروردین‌ماه درحالی برای سینیمای ایران به‌پایان رسید که برخلاف سال‌های قبل، اکران نوروزی سینماها رونق نداشت. هم‌زمانی جنگ و مهم‌ترین فصل اکران سینیمایی ایران، باعث شد که تفاوت فاحشی در میزان فروش فیلم‌ها نسبت به سال‌های قبل وجود داشته باشد. این درحالی است که در سال‌های قبل نیز میزان فروش فیلم‌های اکران شده همواره مورد تقد بوده است.

فروردین ۱۴۰۵: اکران جنگی

فیلم «**نیم‌شب**» به کارگردانی محمدحسین مهدویان از ۲۷ اسفندماه و در گرماگرم جنگ در سینماها اکران شد و بعد از گذشت بیش از یک‌ماه، این فیلم توانست بیش از ۴۳ هزار نفر مخاطب را به سالن‌ها کشاند و سه میلیارد و ۶۰۷ هزار تومان تا روز اول اردیبهشت بلیت بفروشد.

فیلم «**قمارباز**» به کارگردانی محسن بهاری با ۱۰ هزار تماشاگر و ۸۵۲ میلیون تومان فروش و «**بهشت تبهکاران**» ساخته مسعود جعفری جوزانی با جذب ۵۸۰۰ تماشاگر به فروش حدود ۵۰۰ میلیون تومانی رسیدند. این درحالی است که فیلم «**خط نجات**» ساخته وحید موسائیان به فروشی حدود ۴۳۰ میلیون تومان رسید. در مجموع، اکران نوروزی سینماهای ایران در سال ۱۴۰۵ نزدیک به ۵ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان در گیشه فروش داشته‌اند. آماري که حکایت از فروش بسیار پایین فیلم‌ها دارد؛ که این موضوع با توجه به میزان تورم سالانه، نشان از افت چشمگیر فروش فیلم‌های در اکران دارد. البته که باید تأکید کرد، شرایط جنگی کشور و تعطیلی طولانی و سفرهای بین‌شهری، می‌تواند اصلی‌ترین دلیل این میزان رکود در بلیت‌فروشی باشد. هرچند اکران فروردین امسال تحت‌تأثیر شرایط جنگی، روی خوشی به فیلم‌های کم‌دی که معمولاً در سینیمای ایران مخاطبان زیادی را جذب می‌کنند، نشان نداد.

فروردین ۱۴۰۴: پژمان

شرایط اکران و فروش در فروردین سال ۱۴۰۴ نسبت به زمان مشابه در سال ۱۴۰۵ تفاوت چشمگیر و معناداری را در استقبال مخاطبان و فروش در گیشه نشان می‌دهد. در فصل اکران نوروزی سال گذشته، فیلم داینامور به کارگردانی مسعود اطیابی و تهیه‌کنندگی محمد شایسته شاخص‌ترین در گیشه بود. این فیلم که ۸ اسفندماه ۱۴۰۳ اکرانش آغاز شد تا روز ۱۴ فروردین ۱۴۰۴ نزدیک به دو میلیون و پانصدهزار بلیت در گیشه فروخت و در این مدت زمان حدود یک‌ماه به فروشی نزدیک به صدمیلیارد تومان رسیده بود.

موسی کلیم‌الله، ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا در ایسن زمان نزدیک به ۳۵ میلیارد تومان و کوکل‌مولتوف که از ۱۵ اسفند اکران شده بود، در این مدت زمان بیش از یک ماه، توانست به ۳۰

نظم اجتماعی و سیاسی جدید و اشکال جدید و مدرن ادارهٔ کشور حمایت می‌کرد. در همین ارتباط بهار در سال ۱۲۸۹ خورشیدی با کمک حیدرخان عمواوغلی به سازماندهی حزب دمکرات مشهد کمک کرد.

انجمن ادبی فرهنگستان

فعالیت‌های مطبوعاتی بهار در مشهد برای او مشکل‌ساز بود. او در نشریهٔ خود «نوبهار» مقالات ضدروسی منتشر می‌کرد و همین روش او در نشریه، منجر به یک‌سری اقدامات علیه او و تعطیلی نشریهٔ «نوبهار» شد. پس از توقیف «نوبهار»، بهار به تهران تبعید شد. در مدت یک سال خانه‌نشینی در تهران، برای گذراندن زندگی‌اش برای «حبل المتین» و برخی نشریات دیگر مقالات ادبی می‌نوشت، پس از آن مجدداً به مشهد بازگشت. پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، بهار به عنوان نمایندهٔ مجلس انتخاب شد و در تهران اقامت گزید. در سال ۱۲۹۷، زمانی که احمدشاه قاجار به قدرت رسید، بهار تمام فعالیت‌های متفرقه سیاسی، اداری و... خود را متوقف کرد و تبدیل به شخصیتی کاملاً جدید شد. بهار به اتفاق سعید نفیسی (نویسنده و شاعر)، غلامرضا رشیددیاسمی (شاعر و مورخ)، عباس اقبال آشتیانی (مورخ) و دوست با استعدادش عبدالحسین تیمورتاش، انجمن ادبی فرهنگستان را تأسیس کردند. مجلهٔ فرهنگستان (مجلهٔ دانشکده) ماهنامه این انجمن بود که در آن علاوه بر آثار منثور و منظوم، مقالات بسیار آموزنده و مفید دیگری با عناوین گوناگونی چون «انقلاب ادبی»، «چگونه ملل دیگر به ما نگاه می‌کنند» و «تاریخ ادبی ایران» منتشر می‌شد. در واقع این مجله محملی شد برای انتشار نتایج پژوهش‌های ادبی بهار و معرفی ادبیات غرب

میلیارد تومان نزدیک شود. نکته اینجاست که پژمان جمشیدی در اکران نوروزی سال گذشته، دو فیلم در اکران داشت و هر دو در زمره پر فروش‌ها بودند اما به دلیل کشیده شدن پایش به یک پرونده اخلاقی در این فصل اکران، حضور مؤثری نداشت. جمشیدی یکی از پر فروش‌ترین بازیگران سینیمای ایران طی سال‌های اخیر بوده و همواره فیلم‌هایش در میان پر مخاطب‌ها قرار داشته است.

فروردین ۱۴۰۳: تمساح خونی

فروش اصلی اکران نوروزی سال ۱۴۰۳ نیز برعهده یک فیلم کم‌دی بود که جواد عزتی بازیگر برطرف‌دار، آن را کارگردانی کرده بود. در فصل اکران نوروزی این سال ۸ فیلم اکران شدند که در مجموع دو میلیون بیننده برای تماشایشان به سینماها رفتند. پر فروش‌ترین فیلم‌های فروردین‌ماه تمساح خونی، بی‌بدن و سال گریه بودند. تمساح خونی که جواد عزتی کارگردانی‌اش کرده و در کنار زوج محبوب‌اش عباس جمشیدی، یکی از نقش‌های اصلی را ایفا می‌کرد ۱۸ اسفند سال ۱۴۰۲ اکران شد و آمارش تا روز ۲۴ فروردین ۱۴۰۳ رقمی حدود ۹۵ میلیارد تومان فروش و جذب نزدیک به یک میلیون و پانصدهزارنفر تماشاگر به سالن‌های نمایش بود.

«**بی‌بدن**» که فیلمی تلخ پراساس داستانی واقعی بود، توانست بیش از ۳۰۰ هزار تماشاگر را به سالن‌ها کشاند و مبلغی حدود ۲۰ میلیارد تومان در این زمان فروش داشته باشد. نکته جالب اینجاست که فیلم «**سال گریه**» به کارگردانی مصطفی تقی‌زاده که روز ۲۲ فروردین ماه اکران شد، تنها بعد از دو روز حدود ۵/۵ میلیارد تومان فروش داشت و نزدیک به ۷۵ هزار نفر این فیلم را در سینما تماشا کردند. نکته حائز اهمیت اینجاست، این میزان فروش فیلم «**سال گریه**» در دو روز، نزدیک به دو میلیارد تومان از فروش «**نیم‌شب**» پر فروش‌ترین فیلم اکران نوروزی ۱۴۰۵ بیشتر فروخته است.

فروردین ۱۴۰۲: فسیل

اکران نوروزی سال ۱۴۰۲ نیز تحت‌تأثیر نمایش یک فیلم کم‌دی بود که تصویری جدید و طنزآمیز را از یک خواننده به نمایش می‌گذاشت که به محض نزدیک شدن به موفقیت به کما می‌رود. فیلم که داستان را از سال‌های پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷ روایت می‌کند و رنگ‌وبویی موزیکال هم دارد، توانست یک میلیون و ۵۰۰ هزار تماشاگر را به سالن‌های سینما بکشد. فسیل از ۲۴ اسفند ۱۴۰۱ تا ۱ اردیبهشت ۱۴۰۲ توانست نزدیک به ۷۰ میلیارد تومان در گیشه بلیت بفروشد. دومین فیلم این فصل اکران نیز «**غریب**» به کارگردانی محمدحسین لطیفی بود که ۱۵۶ هزار و ۱۷۸ نفر تماشاگر را به سالن سینماها آورد و مبلغ ۶ میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان در گیشه فروش داشت.

گزارش: سینمای جهان

ملاقات با خوارزمی

کودکان مسلمان در مسیر جاده ابریشم

«سفرکنندگان زمان: جاده ابریشم» یک ماجرای سفر در زمان است که در آن قهرمانان کودک باید میراث دانشمندان مسلمان که علم مدرن را شکل داده‌اند، نجات دهند. سازندگان این اثر از الهام خود می‌گویند و درباره موفقیت آن تأمل می‌کنند: «بعضی‌ها می‌گفتند اصلاً وجود ندارد؛ فقط یک خیال است». این را فلور دلیرا دایریت درباره جاده ابریشم می‌گوید: شبکه گسترده‌ای از مسیرهای تجاری که زمانی آسیا، آفریقا و اروپا را به هم متصل می‌کرد و نقطه آغاز انیمیشن «سفرکنندگان زمان: جاده ابریشم» است که او به همراه همسرش مایکل میلو آن را خلق کرده است.

این زوج که از خانه‌شان در شهر ادمونتون کانادا صحبت می‌کنند از پروژه‌های می‌گویند که با یک کنجکاری شخصی آغاز و به چیزی بسیار جاه‌طلبانه‌تر تبدیل شد. با اکران سینمایی در بریتانیا، این اثر به یک ماجراجویی پرتحرک برای کودکان تبدیل شده است: داستانی که در آن چهار قهرمان نوجوان به گذشته و به جهان اسلامی قرون وسطی سفر کرده و با دانشمندان و اندیشمندان دیدار می‌کنند که کشفیات‌شان زندگی امروز ما را شکل داده است. میلو می‌گوید: «این یک ماجرای اکشن و ماجراجویی سفر در زمان برای خانواده‌ها و کودکان است و به‌منوعی به یک تعقیب و گریز تبدیل می‌شود».

این کودکان که عبدالله، عایشه، خالد و لیلان نام دارند، در یک آزمایشگاه به دستگاهی برای سفر در زمان برمی‌خورند اما خیلی زود یک کیمیاگر سرکش که به قدرت آن پی برده، آنها را تعقیب می‌کند. داستان در میان شهرها، کشورها و قرن‌ها پیش می‌رود و آنها باید هم دستگاه را بازپس بگیرند و هم از شخصیت‌های مهم تاریخی در برابر تغییر و دخالت محافظت کنند. میلو می‌گوید: «هدف ما این است که یادگیری درباره آن دوران را سرگرم‌کننده و جذاب کنیم. افرادی که آنها ملاقات می‌کنند، دانشمندان و اندیشمندان بسیار تأثیرگذار هستند». از جمله این شخصیت‌ها می‌توان به خوارزمی (پدر علم جبر)، ابن هیثم (پیشگام مطالعه اتاق تاریک)، و مانسا موسی (فرمانروای امپراتوری مالی، که گفته می‌شود ثروتمندترین انسان تاریخ بوده، اشاره کرد. این فیلم همچنین به چهره‌هایی مانند مریم اسطرلابی، دانشمند زن سوری در قرن دهم که ابزار نجومی اسطرلاب را توسعه داد، می‌پردازد.

ریشه‌های این پروژه نه در سینما، بلکه در آموزش است. پیش از تبدیل شدن به یک فیلم بلند، این اثر به صورت کتاب الکترونیکی وجود داشت، سپس به یک بازی و یک مجموعه تلویزیونی (که هنوز منتشر نشده)، به‌عنوان بخشی از یک مجموعه گسترده‌تر که از طریق سکوی «تلویزیون کودکان مسلمان» توسعه یافته است، گسترش یافت؛ سکویی که این زوج نزدیک به دو دهه پیش بنیان گذاشتند. میلو می‌گوید: «ما نزدیک به ۲۰ سال است که برای کودکان محتوا تولید می‌کنیم و می‌دانستیم که کودکان مسلمان به‌شدت کم‌نمایش داده می‌شوند».

هر دوی آنها در سال ۱۹۹۵ به‌طور مستقل مسلمان شدند و سال بعد با هم ازدواج کردند. تجربه‌هایشان در مسیر شناخت دین، جهت کارشان را شکل داد. «تلویزیون کودکان مسلمان» ابتدا برای فرزندان خودشان محتوای آموزشی و سرگرم‌کننده تولید می‌کرد، اما بعدها به مأموریتی گسترده‌تر تبدیل شد: خلق داستان‌هایی که در آن کودکان مسلمان بتوانند خودشان را ببینند.

این اثر اثر حدی تلاشی است برای مقابله با این پیام از طریق بازتعریف تاریخ. گروه تولید با پژوهشگران همکاری کرده تا تصویری دقیق از هر دوره بسازند، از معماری تا پوشش و مخاطبان جوان را با چهره‌های تاریخی متنوع‌تری نسبت به آنچه در برنامه‌های درسی می‌بینند، آشنا کنند. میلو می‌گوید: «آنها درباره ارسطو یا افلاطون یاد می‌گیرند اما به‌همان اندازه مهم است که بدانند افراد دیگری هم در شکل‌گیری جهان نقش داشته‌اند».

شیوه اکران فیلم نیز در موفقیت آن نقش داشت: این اثر ابتدا با اکران محدود شروع شد اما به‌سرعت با استقبال مخاطبان گسترش یافت. در آمریکا، فیلم در ۶۶۰ سالن اکران شد و بیش از ۳۵ هزار بلیت فروخت. در بریتانیا نیز تعداد سالن‌ها از ۲۰۰ به ۲۹۹ افزایش یافت. تیم سازنده هم‌اکنون در حال کار روی دنباله آن هستند. دایریت می‌گوید: «اما به صنعت سینما نشان می‌دهیم که داستان‌های مربوط به مسلمانان محدود نیستند؛ می‌توانند جهانی و از نظر تجاری موفق باشند». بخش زیادی از این موفقیت از مشارکت مردمی و فعالیت‌های محلی به‌دست آمده است. میلو می‌گوید: «اما حامیان محلی داریم که مردم را هیجان‌زده و خبر را پخش می‌کنند». دایریت می‌گوید: «اما همیشه هدف داشتیم که به یک دینی برای دنیای مسلمانان تبدیل شویم». اما فعلاً تمرکز آنها بر کودکان بیننده است: «می‌خواهیم احساس غرور کنند و بدانند می‌توانند تغییر ایجاد کنند». یا به زبان ساده‌تر همان پیامی که او امیدوار است، کودکان از این اثر بگیرند: «دست‌ها برای کمک کردند، کلمات مهربانند و ایده‌ها شجاع».



احترام زیادی بین این دو مرد وجود دارد. شاید همین رابطه روحی و دوستی عمیق باعث شد که پدرم پست وزارت فرهنگ را در کابینه قوام قبول کند. «بهار در سال‌های آخر عمرش به بیماری سسل مبتلا شد و برای معالجه به آسایشگاه لیسین در کشور سوئیس رفت، بین سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۸ در آن‌جا ماند. مدت زیادی از بازگشت او به ایران نگذشته بود که وضعیت سلامتی‌اش رو به وخامت گذاشت و ۳۱ فروردین ۱۳۳۰ در منزلش درگذشت و اول اردیبهشت در قبرستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد.

که این دو مرد با هم خیلی دوست‌اند. به‌علاوه اغلب اوقات وقتی کسی نام قوام‌السلطنه را نزد پدرم می‌برد، پدرم با احترام زیاد از او یاد می‌کرد. با این مقدمه بود که پدرم مرا به خانه قوام‌السلطنه برد. پدرم پیاده به طرف منزل ایشان به راه افتاد و من هم که شاید در آن موقع ۱۴ ساله بودم به دنبال او مسافتی را پی‌قدم تا به مقصد رسیدیم. مرد جوانی با لباس تقریباً مرتب در کنار در ایستاده بود. وقتی پدرم را دید با احترام سلام و در را باز کرد. من از آن‌جا فهمیدم که پدرم در این منزل غریبه نیست... آن روز فهمیدم که علاقه و

ترک‌های جنگ

یکی از تهیه‌کنندگان پرکار سینما معتقد است که سینماگران یکی از بزرگ‌ترین قربانیان این جنگ اخیر بوده‌اند. نگاهی به فروش فیلم‌ها و پروژه‌های ناتمام مانده و استقبال از آثار به نمایش درآمده، نشان می‌دهد که سینما در شرایط بحرانی قرار دارد. کانون سینماگران ایران نیز طی روزهای گذشته با انتشار بیانیه‌ای درباره شرایط دشوار معیشتی سینماگران نوشت: «واقعیت انکارناپذیر این است که جنگ اخیر تأثیرات منفی فراوانی بر بسیاری از کسب و کارها گذاشته، صنعت سینمای ایران که تا پیش از این نیز در رکود به‌سر می‌برد و وضعیتی متزلزل و ناپایدار داشت با شروع جنگ عملاً متوقف شد و به‌کما رفت. متأسفانه این اتفاق خیلی زود اثرات خود را بر معیشت سینماگران نشان داد و موج گسترده بیکاری، تأمین معاش بخش‌های زیادی از اهالی سینما را دچار مشکل کرده است. سینماگرانی که تا پیش از این هم با معضل ناامنی شغلی مواجه بودند حالا با وقوع این جنگ عملاً با بحرانی جدی روبه‌رو هستند».

این بیانیه نیز می‌تواند قرمزی هشدار درباره شرایط این روزهای سینمای ایران را پررنگ‌تر کند. باید دید سینمایی که زندگی صدها و شاید هزاران نفر به ارتقا از آن وابسته است، چگونه می‌تواند از این بحران خارج شود؟ بحرانی که شاید به یک تغییر ساختار بنیادین در تمامی سطوح تولیدات این صنعت پرتفردار و گران‌قیمت بینجامد.



به ایرانیان. این مجله هم‌چنین در توسعه و تقویت شکل امروزی ادبیات فارسی نقش اساسی داشت.

آثار بهار

بهار پس از تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ استاد ادبیات فارسی در دانشکده ادبیات این دانشگاه شد و در مدت خدمتش، استاد دوره دکتری ادبیات دانش‌سرای عالی و دانشکده ادبیات بود. در کنار تدریس او در این دوران بیشتر وقت خود را به نگارش و ویرایش کتاب‌های ادبیات و تاریخ زبان فارسی اختصاص داد. آثار متعددی که بهار نوشته و ویرایش کرده، قابل توجه‌اند. سبک‌شناسی در ۳ جلد، اولین بار سال ۱۳۲۱ در تهران منتشر شد و چاپ اول «تاریخ احزاب سیاسی» سال ۱۳۲۳ در تهران منتشر شد. از او مقالات و آثار متفرقه و متعددی نیز در زمینه مسایل سیاسی، اجتماعی و ادب فارسی در مطبوعات مختلف منتشر شده است. بهار به تصحیح متون تاریخی نیز علاقه‌مند بود و نسخه‌ای از کتاب «تاریخ سیستان» را تصحیح کرد که اولین بار در سال ۱۳۱۴ به چاپ رسید. از متون قدیمی دیگری که او نسبت به تصحیح آن‌ها اهتمام داشته، می‌توان از کتاب‌های «مجموعه التواریخ و القصص» و «تاریخ بلعمی» نام برد. فعالیت‌های فرهنگی بهار بسیار متنوع و متعدد بود. او هم‌چنین تعدادی آهنگ (تصنیف) ساخت که برخی از آن‌ها هنوز هم بسیار محبوب هستند.

دوستی با قوام

بهار در سال ۱۳۲۴ و اوایل زمان سلطنت محمدرضا شاه پهلوی برای مدت کوتاهی به‌عنوان وزیر فرهنگ و آموزش در کابینه احمد قوام خدمت کرد. در اوایل همان سال، او و احمد قوام حزب دمکرات ایران را تأسیس کردند. پروانه بهار در کتاب «مرغ سحر» درباره دوستی پدرش و قوام‌السلطنه می‌نویسد: «از زمان کودکی تا موقعی که پدرم زنده بود همیشه نام قوام‌السلطنه، یا به رسم معمول در منزل «آقای قوام» را از پدر و مادرم می‌شنیدم. از جمله گاهی پدرم به مادرم می‌گفت، می‌روم منزل آقا. آقا در منزل ما فقط به قوام‌السلطنه گفته می‌شد. این رفت‌وآمد دائم پدرم به منزل قوام‌السلطنه به ما بچه‌ها ثابت کرده بود

فروردین ۱۴۰۱: سگ‌بند

فیلم سینمایی «سگ‌بند» که اکران خود را از ۲۵ اسفندماه سال ۱۴۰۰ آغاز کرده بود با استقبال مخاطبان سینما مواجه شد و توانست لقب پر فروش‌ترین فیلم اکران نوروز ۱۴۰۱ را از آن خود کند. این فیلم تا ۲۷ فروردین‌ماه و در زمانی بیش از یک‌ماه که از اکرانش می‌گذشت حدود ۷۰۰ هزار مخاطب را در ۱۷ هزارسانس سینمایی در سالن‌های سینمایی داشته و به فروشی نزدیک به ۲۴ میلیارد تومان رسید.

فیلم سینمایی «موقعیت مهدی» ساخته هادی حجازی‌فر نیز که اکرانش از ۱۸ اسفندماه ۱۴۰۰ شروع شده بود، در زمانی نزدیک به ۴۰ روز به فروشی نزدیک به ۹ میلیارد تومان رسید و حدود ۳۰۰ هزار تماشاچی آن را روی پرده تماشا کردند. فیلم کم‌دی-ماتیک «شادروان» به کارگردانی حسین نمازی که از ۲۵ اسفند سال قبل اکران شده بود، در همین زمان با جذب ۲۲۵ هزار مخاطب حدود ۱۲ هزارسانس به فروش نزدیک به ۸ میلیارد تومان رسید. تریلر پلیسی-جاسوسی «روز صفر» ساخته سعید ملکان با ۵ میلیارد و ۸ میلیون تومان فروش در گیشه و حضور نزدیک به ۱۸۰ هزار مخاطب در رده چهارم پر فروش‌های این سال قرار داشت. فیلم «مرد بازنده» ساخته محمدحسین مهدویان که اکران خود را از ۲۵ اسفندماه آغاز کرده بود، در رتبه پنجم اکران نوروز ۱۴۰۱ قرار گرفت. این فیلم ۱۳۷ هزار مخاطب طی ۸ هزار سانس داشته و ۵ میلیارد تومان بلیت فروخت.

دیدگاه: یادداشت اقتصادی

اقتصاد جادوگری

جادوگرها چه نقشی در زندگی ما دارند؟

مهتا معرفت
<div>متروم</div>

این روزها به هر سو که بنگریم، نشانه‌هایی از گرایش به جادوگری، رمالی و خرافات در اطراف خود مشاهده می‌کنیم. ایسن گرایش دیگر فقط محدود به افراد ناامید و درمانده‌ای نیست که برای حل مشکلات شخصی خود به‌دنبال روزنه‌ای می‌گردند. حتی سیاستمداران و چهره‌های تأثیرگذار نیز گاه به رمال‌ها و پیشگوها مراجعه می‌کنند. مریی فوتبالی که پیش از هر بازی زمین را متر می‌کند، زنی که برای ناکام گذاشتن معشوقه شوهرش دست به خرید طلسم می‌زند، یا نماینده‌ای که به نقل از یک «اهل دل» از قطعی بودن درگیری مجدد ایران و اسرائیل سخن می‌گوید همگی در جست‌وجوی نوعی اطمینان، پیش‌بینی یا کنترل آینده به جادوگران و رمال‌ها پناه می‌برند. در کنار اینها، شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه اینستاگرام، ملو از ویدئوهای طلسم، طلسم‌شکنی و وعده‌های حل فوری مشکلات شده است.

پرسش اصلی این است چرا در عصری که علم، فناوری و دسترسی به اطلاعات بیش از هر زمان دیگری گسترش یافته، گرایش به جادوگری و خرافات همچنان پررنگ و حتی رو به افزایش است؟ جادوگرها دقیقاً چه خلأیی را در زندگی فردی و جمعی ما پر می‌کنند؟ آیا این پدیده صرفاً نشانه ناآگاهی است یا باید آن را واکنشی به ناامنی، بی‌ثباتی، اضطراب‌های اجتماعی و ناتوانی ساختارهای رسمی در پاسخگویی به نیازهای روانی و معنایی انسان معاصر دانست؟ اقتصاد جادوگری را می‌توان بازاری دانست که در آن امید، اطمینان و کنترل بر آینده به کالا تبدیل می‌شود، کالاهایی نامریی اما پرتقاضا. در این بازار، جادوگر، رمال یا پیشگو نقش عرضه‌کننده‌ای را دارد که وعده می‌دهد ابهام‌های زندگی را کاهش دهد و مسیر آینده را روشن‌تر کند. تقاضا برای این خدمات معمولاً در شرایطی افزایش می‌یابد که نااطمینانی‌های اقتصادی، اجتماعی و فردی بیشتر می‌شود؛ جایی که افراد احساس می‌کنند، ابزارهای رسمی و عقلانی برای پیش‌بینی و مدیریت زندگی‌شان کافی نیست. در چنین فضایی، مراجعه به جادوگران را نمی‌توان صرفاً به ناآگاهی فروکاست. بسیاری از مراجعان، افرادی تحصیل‌کرده و آگاهند که در مواجهه با بحران‌های عاطفی، مالی یا هویتی به دنبال نوعی آرامش فوری و قابل دسترس می‌گردند. از منظر اقتصادی این حوزه نوعی اقتصاد غیررسمی است که در آن قیمت‌گذاری‌ها شفاف نیست و ارزش خدمات براساس میزان اضطراب و امید مشتری تعیین می‌شود. هرچه بحران عمیق‌تر و راه‌حل‌های رسمی ناکارآمدتر به‌نظر برسند، تمایل به پرداخت هزینه برای این خدمات نیز افزایش می‌یابد. شبکه‌های اجتماعی این روند را تشدید کرده‌اند. به این ترتیب جادوگران با استفاده از ابزارهای بازاریابی مدرن، روایت‌هایی تأثیرگذار از موفقیت مشتریان خود ارائه می‌دهند و با تولید محتوای مستمر، اعتماد و کنجکاوی مخاطبان را جلب می‌کنند. این فضا مرز میان سرگرمی، باور و کسب‌وکار را کمرنگ کرده و دسترسی به این خدمات را آسان‌تر از همیشه ساخته است.

اما نقش جادوگران تنها به سطح فردی محدود نمی‌شود. در سطح اجتماعی، رواج این پدیده می‌تواند نشانه‌ای از کاهش اعتماد به نهادهای رسمی و تضعیف مرجعیت علمی باشد. وقتی افراد برای حل مسائل مهم زندگی از روابط عاطفی گرفته تا تصمیمات اقتصادی به منابع غیررسمی و غیرقابل راستی‌آزمایی رجوع می‌کنند، نوعی تغییر در الگوی تصمیم‌گیری رخ می‌دهد که می‌تواند، پیامدهای گسترده‌تری داشته باشد. این تغییر در بلندمدت ممکن است به کاهش سرمایه اجتماعی و گسترش نوعی بدبینی یا سرگشتگی جمعی بینجامد. در عین حال باید توجه داشت که جادوگری برای برخی افراد کارکردی نمادین و حتی درمانی دارد. گفت‌وگو با یک «پیشگو» ممکن است برای فرد فرصتی فراهم کند تا درباره نگرانی‌هایش صحبت کند، احساس شنیده شدن داشته باشد و به‌طور موقت از فشار روانی فاصله بگیرد. در این معنا، جادوگر نقشی شبیه به یک «مشاور غیررسمی» ایفا می‌کند، هرچند بدون چارچوب‌های حرفه‌ای و پاسخگویی لازم. همین کارکرد دوگانه است که این پدیده را پیچیده می‌کند. به هر حال رشد اقتصاد جادوگری را باید در پیوند با شرایط گسترده‌تر جامعه فهمید. هر جا که نااطمینانی افزایش یابد، امید کمیاب شود و مسیرهای رسمی پاسخگویی ناکارآمد به نظر برسند، بازارهای غیررسمی معنا و اطمینان رونق می‌گیرند. مقابله با این روند نه صرفاً از طریق نفی و انکار بلکه با تقویت اعتماد عمومی، بهبود کیفیت زندگی، گسترش خدمات مشاوره‌ای در دسترس و ترویج سواد انتقادی ممکن است. تا زمانی که نیاز به معنا، امنیت و پیش‌بینی در انسان وجود دارد، اشکال مختلفی از این بازار نیز به حیات خود ادامه خواهند داد.

توسعه

بررسی تحولات اقتصادی

متهمان دزدی باران

آیا خشکسالی‌های اخیر ایران کار دشمنان بود؟

سعید خوش‌بین
<div>گروه اقتصاد</div>

یک سال بعد از سالی که کرونا به جامعه ایران شیخون زد و جان‌های عزیزی را ستاند، همان سالی که باران زیادی بارید و پروانه‌های زرد یک‌باره به طبیعت ایران حمله کردند، خشکسالی گریبان جغرافیای ایران را رها نمی‌کرد تا اینکه امسال به‌قدری باران بارید که رودها و چشمه‌های فراموش‌شده هم پس از سال‌ها به جریان افتادند. برخی تحلیلگران از پاییز پیش‌بینی کرده بودند که پایان سال ۱۴۰۴ و آغاز سال ۱۴۰۵ پر باران است اما هیچ‌کس گمان نمی‌کرد به‌قدری بیارد که سدها لبریز شوند و رودخانه‌ها دوباره جان بگیرند و دریاچه‌ها ملو شوند و دشت‌ها دوباره به سبزی گرایند. اما برخی، از جمله گرداننده سایت رسمی سفارت ایران در کابل، معتقدند پس از انهدام مرکز مخفی تغییر اقلیم امارات توسط موشک‌های ایرانی، الگوهای جوی منطقه به‌طور کامل دگرگون شد و همه چیز تغییر کرد به‌گونه‌ای که عراق و ایران اکنون بارش‌های هفتگی سنگین و کاهش ۵ درجه‌ای دما را تجربه می‌کنند. آیا خشکسالی‌های پس از کرونا عمدی بود؟

گزارش‌های هواشناسی حاکی از آن است که ایران در ماه‌های منتهی به فروردین ۱۴۰۵ با خشکسالی شدیدی مواجه بوده است. به‌طوری که میزان بارندگی در پاییز ۱۴۰۴ نسبت به میانگین بلندمدت حدود ۸۹ درصد کاهش داشته و تهران خشک‌ترین سال خود را در یک قرن اخیر تجربه کرده است. برخی معتقدند این شرایط بحرانی، سلازمان هواشناسی ایران را به انجام عملیات باروری ابرها واداشت بنابراین آنچه مشاهده می‌کنیم، ناشی از بارورسازی ابرها بوده است نه از بین بردن رادارهای دشمن. آنها که به عمدی بودن خشکسالی‌های پس از کرونا باور دارند، استدلال خود را بر پایه ایده دستکاری اقلیم یا جنگ آب‌وهوایی بنا می‌کنند. از نگاه آنها، فناوری‌هایی برای تغییر الگوهای جوی وجود دارد که می‌تواند، بارش‌ها را در یک منطقه کاهش یا افزایش دهد. این افراد گاهی به پروژه‌هایی مانند بارورسازی ابرها اشاره می‌کنند و آن را به‌عنوان نشانه‌ای از امکان کنترل گسترده‌تر اقلیم تعبیر می‌کنند. در استدلال آنها کشورها یا بازیگران قدرتمند ممکن است با اهداف سیاسی یا اقتصادی مثل فشار بر منابع آب، تضعیف کشاورزی یا ایجاد نارضایتی اجتماعی به‌طور پنهانی در الگوهای بارش دخالت کنند. برخی حتی پا را فراتر می‌گذارند و رخدادهای همزمان مانند تغییرات ناگهانی بارش یا دما در چند کشور منطقه را به یک طرح هماهنگ نسبت می‌دهند و معتقدند، افزایش یا کاهش غیرمنتظره بارندگی‌ها نمی‌تواند صرفاً طبیعی باشد.

فردای هم که با این دیدگاه مخالفند، تأکید می‌کنند که

دیدگاه: تحلیل اقتصادی

پناهگاه امن

چرا بازار رمزارزها گرفتار پارادوکس شده است؟

نسرین خدادادی
<div>گروه اقتصاد</div>

بازار رمزارزها چنانکه گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد، در روزهای اخیر در وضعیتی دوگانه و تا حدی متناقض قرار گرفته است. از یک‌سو نشانه‌هایی از قدرت و بازیابی در دارایی‌های اصلی دیده می‌شود و از سوی دیگر، بخش قابل‌توجهی از بازار همچنان با تردید، بی‌اعتمادی و نوسانات شدید دست‌وپنجه نرم می‌کند. در کانون این تحولات، بیت‌کوین بار دیگر توانسته نقش دارایی پیش‌رو را ایفا کند و با ثبت رنده‌های قابل توجه، انتظارات صعودی بخشی از سرمایه‌گذاران را برآورده سازد. این روند صعودی، بیش از هر چیز، ناشی از افزایش تقاضای نهادی، نگاه به بیت‌کوین به‌عنوان پناهگاه نسبی امن در فضای پرریسک، و همچنین کاهش فشارهای نظارتی در برخی بازارهای کلیدی تلقی می‌شود. در مقابل، آلت‌کوین‌ها که شامل

نسبت دادن خشکسالی‌ها به دستکاری عمدی اقلیم بیشتر ناشی از برداشت‌های نادرست یا همزمانی رویدادهاست تا شواهد علمی. آنها توضیح می‌دهند که تغییرات بارش و دما در ایران و منطقه، الگوهای شناخته‌شده‌ای در علم اقلیم‌شناسی دارد و در چارچوب پدیده‌هایی مانند تغییرات اقلیمی جهانی، نوسانات طبیعی جو و اقیانوس‌ها و چرخه‌های چند ساله قابل تبیین است. از نظر این گروه، گرم‌تر شدن زمین باعث افزایش تبخیر، تغییر الگوی بارش و تشدید دوره‌های خشکسالی و ترسالی می‌شود بدون اینکه نیازی به فرض دخالت پنهانی یا فناوری‌های کنترل آب‌وهوا باشد. آنها همچنین به محدودیت‌های فناوری‌های موجود اشاره می‌کنند و می‌گویند، روش‌هایی مانند بارورسازی ابرها تنها در شرایط خاص و در مقیاس محدود اثر دارند و توانایی ایجاد تغییرات گسترده و پایدار در اقلیم یک منطقه یا چند کشور را ندارند. علاوه بر این مخالفان این دیدگاه بر نقش عوامل انسانی داخلی تأکید می‌کنند؛ از جمله مدیریت نادرست منابع آب، برداشت بی‌رویه از آب‌های زیرزمینی، الگوهای ناپایدار کشاورزی و توسعه نامتوازن که همگی می‌توانند شدت و پیامدهای خشکسالی را افزایش دهند.

به‌باور آنها، تمرکز بر فرضیه‌های تأییدنشده ممکن است، توجه را از این عوامل واقعی و قابل اصلاح منحرف کند. با این حال آنچه در جامعه علمی پذیرفته شده، تصو متفاوتی است. پژوهش‌های اقلیم‌شناسی نشان می‌دهد، خشکسالی‌های سال‌های اخیر عمدتاً نتیجه ترکیبی از عوامل طبیعی و انسانی شناخته شده‌اند. تغییرات اقلیمی ناشی از افزایش گازهای گلخانه‌ای، نوسانات طبیعی سامانه‌های جوی، گرم‌تر شدن زمین که تبخیر را افزایش می‌دهد و نیز مدیریت نادرست منابع آب مانند برداشت بی‌رویه از سفره‌های زیرزمینی و سدسازی‌های گسترده. فناوری‌هایی مانند بارورسازی ابرها وجود دارند اما اثر آنها محدود، محلی و کوتاهمدت است و هیچ شواهد معتبری مبنی بر توانایی کنترل گسترده و بلندمدت اقلیم در مقیاس منطقه‌ای یا جهانی وجود ندارد. بنابراین بر اساس شواهد علمی موجود، خشکسالی‌های پس از کرونا پدیده‌ای عمدی تلقی نمی‌شوند بلکه نتیجه روندهای پیچیده اقلیمی و مدیریتی هستند. به هر حال مدت‌هاست که این بحث در جریان است و موافقان آن را به فناوری خطرناک هارپ و مشابه آن برای ایجاد خشکسالی نسبت می‌دهند و مخالفان معتقدند هیچ سندی برای این ادعا وجود ندارد و این حرف‌ها، توهم توطئه است.

رماندن ابرها

هرچند درباره ابرسازی یا بارورسازی ابرها شواهد و مطالعاتی وجود دارد، درباره دزدی ابر یا ربایش باران شواهد بسیار اندک و تأییدنشده است. با این حال برخی معتقدند

رماندن ابرها، سیاستی پنهان بوده که نخستین‌بار توسط اسرائیل در سوریه اجرا شده و پس از آن در قالب سناریوی مشابه برای فشار بر ایران نیز به کار گرفته شده است. طرفداران این دیدگاه معمولاً به همزمانی برخی تغییرات اقلیمی با تحولات سیاسی منطقه اشاره می‌کنند و آن را نشانه‌ای از مداخله هدفمند می‌دانند.

آنها همچنین به پیشرفت‌های فناورانه در حوزه مهندسی اقلیم اشاره کرده و این احتمال را مطرح می‌کنند که ابزارهایی فراتر از آنچه به‌صورت رسمی اعلام شده در اختیار برخی کشورها باشد. در این روایت، کاهش یا جابه‌جایی بارش‌ها می‌تواند به‌عنوان ابزار ی ژئوپلیتیکی برای ایجاد فشار اقتصادی و اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. در مقابل منتقدان این ادعاها تأکید می‌کنند که چنین فرضیه‌هایی فاقد پشتوانه علمی معتبر است و بیشتر بر گمانه‌زنی و تفسیرهای غیرمستند تکیه دارد. آنها توضیح می‌دهند که سامانه‌های جوی بسیار پیچیده و در مقیاسی گسترده عمل می‌کنند و کنترل یا هدایت آنها به شکلی دقیق و پایدار با فناوری‌های کنونی امکان‌پذیر نیست. به‌گفته این گروه، تغییرات مشاهده‌شده در الگوهای بارش را می‌توان با عواملی مانند تغییرات اقلیمی، نوسانات طبیعی و شرایط منطقه‌ای توضیح داد بدون آنکه نیازی به فرض ربایش ابرها یا مداخله پنهانی باشد.

تاکنون هیچ مورد مستند و مورد تأیید جامعه علمی از ابردزدی یا ربایش ابرها در جهان گزارش نشده است. آنچه وجود دارد، مجموعه‌ای از ادعاها، شایعات یا تفسیرهای غیرعلمی از پدیده‌های جوی است که معمولاً با داده‌ها و شواهدقابل‌انکا پشتیبانی نمی‌شوند. در برخی نقاط دنیا اختلاف‌نظرهایی بر سر پروژه‌های بارورسازی ابرها شکل گرفته است؛ برای مثال، گاهی مناطق همسایه تصور می‌کنند که این اقدامات باعث کاهش بارش در ناحیه آنها شده است. اما تحقیقات علمی نشان می‌دهد، اثر بارورسازی ابرها محدود، موضعی و وابسته به شرایط خاص جوی است و توان «انتقال» یا «زدیدن» بارش از یک منطقه وسیع به منطقه‌ای دیگر را ندارد. در همین دلیل، این فناوری بیشتر برای افزایش جزئی بارش در شرایط مناسب به کار می‌رود، نه کنترل گسترده سامانه‌های آب‌وهوایی. همچنین سامانه‌های جوی در مقیاس بسیار بزرگ و پیچیده‌ای عمل می‌کنند و شکل‌گیری، حرکت و بارش ابرها تحت‌تأثیر عوامل متعددی مانند دما، فشار، رطوبت و جریان‌های باد است. در حال حاضر هیچ فناوری شناخته‌شده‌ای وجود ندارد که بتواند این فرآیندها را به‌صورت دقیق و در مقیاس منطقه‌ای یا بین‌المللی کنترل کند. بنابراین براساس دانش و شواهد موجود، ابردزدی یا باران‌دزدی یا رماندن ابرها به‌عنوان یک پدیده واقعی و اثبات‌شده در دنیا شناخته نمی‌شود.

به این وضعیت دامن زده است. افزایش تنش‌ها در خاورمیانه و نااطمینانی‌های سیاسی در سطح جهانی، فضای احتیاط را در میان سرمایه‌گذاران تقویت کرده است. در چنین شرایطی، تمایل به دارایی‌های پرریسک کاهش می‌یابد و سرمایه‌ها به سمت گزینه‌هایی حرکت می‌کنند که در چارچوب رمزارزها، ثبات نسبی بیشتری دارند. این موضوع تا حدی توضیح می‌دهد که چرا بیت‌کوین در مقایسه با آلت‌کوین‌ها عملکرد بهتری از خود نشان داده است. از سوی دیگر، گزارش‌هایی که توسط رسانه‌های تخصصی مانند کوین‌دسک منتشر شده، بر همین دوگانگی تأکید دارند: بازاری که در آن بیت‌کوین در مسیر صعودی قرار گرفته، اما بخش بزرگی از اکوسیستم همچنان درگیر پیامدهای یک بحران امنیتی و فضای بی‌اعتمادی است. این وضعیت نشان می‌دهد که بازار رمزارزها هنوز به بلوغ کامل نرسیده و به‌شدت تحت تأثیر رویدادهای ناگهانی و شوک‌های بیرونی قرار دارد. در مجموع، می‌توان گفت به‌بازار رمزارزها در مرحله‌ای حساس و تعیین‌کننده قرار دارد. اگرچه رشد بیت‌کوین نشانه‌ای از تلاوم علاقه و اعتماد به این دارایی است، اما ضعف آلت‌کوین‌ها و تردیدهای موجود در حوزه دیفای، یادآور این واقعیت است که ریسک همچنان جزء جدایی‌ناپذیر این بازار است. آینده کوتاهمدت بازار احتمالاً به نحوه مدیریت این بحران‌ها، بازسازی اعتماد سرمایه‌گذاران و تحولات سیاسی و اقتصادی جهانی وابسته خواهد بود.



اتاق خالی خبر

نشست روزنامه‌نگاران درباره معضل بیکاری خبرنگاران



فائزه مومنی

گروه اجتماعی



دفتر توسعه آموزش رسانه وزارت ارشاد، دیروز صبح نشستی را با عنوان «اتاق خالی خبر» برای بررسی علت تعدیل خبرنگاران و آینده روزنامه‌نگاری با حضور فاطمه علی‌اصغر سردبیر سابق روزنامه پیام ما، علی‌اصغر شفیعیان مدیرمسئول پایگاه خبری انصاف‌نیوز و فعال رسانه‌ای و فیاض زاهد رئیس انجمن صنفی روزنامه‌نگاران تهران برگزار کرد. در این نشست محورهای همچون توجیهات اقتصادی دولت در رسانه‌ها برای کاهش هزینه‌ها در شرایط جنگی، آثار روانی و روحی از دست دادن شغل برای روزنامه‌نگاران، چالش‌های بازتوانی شغلی برای روزنامه‌نگاران تعدیل‌شده، نقش انجمن‌های صنفی روزنامه‌نگاری در تسهیل این شرایط، تأثیر تعدیل نیرو بر استقلال رسانه‌ای و کیفیت روزنامه‌ها، اهمیت شبکه‌سازی و همکاری میان روزنامه‌نگاران آینده روزنامه‌نگاری و راهکارهای قانونی برای تأمین امنیت شغلی روزنامه‌نگاران بررسی شد.

کارآموز، جایگزین خبرنگار حرفه‌ای شد

در ابتدای جلسه فاطمه علی‌اصغر، سردبیر روزنامه سابق پیام ما، با اشاره به اینکه جایگاه مطبوعات کشور به طرز عجیبی تغییر کرده است، تأکید کرد: به جای روزنامه‌نگاران حرفه‌ای، کسانی که حقوق ثابت نمی‌خواهند یا تمایل دارند خود را به‌نوعی در رسانه‌ها مطرح کنند به‌سرعت جایگزین نیروهای متخصص و باتجربه می‌شوند. این شرایط، که شاید تا چند سال پیش غیرقابل تصور بود، امروز به‌عنوان واقعیت تلخی در حال رخ دادن است. او ادامه می‌دهد: در روزهای جنگ، بیشترین نیاز به مطبوعات احساس می‌شود و باید صدای مردم و احساسات آنها به‌صورت وسیع بازتاب پیدا کند. اما متأسفانه در همین شرایط بحرانی، ناگهان شاهد تغییرات شدیدی در بدنه مطبوعات کشور بودیم. در واقع اقتصادی که مدت‌ها در بحران قرار داشت اکنون به طرز عجیبی دست به تعدیل‌های گسترده زده است. به گفته او: آمار دقیقی از این تعدیل‌ها وجود ندارد اما آنچه که از رسانه‌های مختلف به‌گوش می‌رسد، نشان می‌دهد که در اواخر سال گذشته، تعدیل‌های گسترده‌ای در رسانه‌ها و روزنامه‌ها صورت گرفته است. به‌عنوان مثال، روزنامه دنیای اقتصاد، که همواره از نظر مالی تأمین بود، ناگهان با تعدیل ۱۲۰ تا ۱۷۰ نفر از نیروهای خود مواجه شد. جالب اینجاست که این رسانه‌ها حتی از شفاف‌سازی در مورد تعدیل نیروهای تعدیل‌شده خودداری کرده‌اند و در برخی موارد نیز واکنش‌های منفی نشان داده‌اند که چرا این موضوع مطرح می‌شود. خانم علی‌اصغر اضافه کرد: علاوه بر دنیای اقتصاد، خبرنگاران رسانه‌های دیگری همچون وطن امروز، خبرگزاری مهر، ایلنا، روزنامه پیام ما، روزنامه رسالت، زومیت و بسیاری دیگر از رسانه‌ها نیز از این بحران رنج برده‌اند. تعداد زیادی از روزنامه‌نگاران که تعدیل شدند، صدایی ندارند و در واقع در معرض فراموشی قرار گرفته‌اند. یکی از دلایل این امر، نبود شفافیت و نبود برنامه‌ریزی مناسب برای حمایت از این نیروهاست. به‌ویژه اینکه بسیاری از این افراد، به‌ویژه در روزنامه‌های اقتصادی، از طریق قراردادهای غیرثابت یا حتی حق‌التحریر به‌کار گرفته می‌شدند.

این روزنامه‌نگار با بیان اینکه مسئله تنها به جنگ و افزایش هزینه‌ها محدود نمی‌شود، تأکید کرد: برخی از رسانه‌ها، مانند روزنامه اعتماد، چند سالی است که تنها تعداد محدودی نیروی ثابت دارند و سایر افراد به‌صورت حق‌التحریر یا قراردادی کار می‌کنند. در این وضعیت، نیروی انسانی در مطبوعات به‌شدت

کاهش یافته و این خود باعث آسیب‌های فراوانی به کیفیت و کارایی رسانه‌ها شده است.

این روزنامه‌نگار با سابقه تأکید می‌کند: به‌منظر می‌رسد که رسانه‌ها باید نگاهی متفاوت به مسائل روز خود داشته باشند و در این بزرگه تاریخی، به‌جای کاهش نیروهای خود، باید راهکارهای دیگری برای استمرار فعالیت‌های حرفه‌ای و حفظ کیفیت کار خود پیدا کنند.

یکی از سوالات مهم این است که وقتی مدیران رسانه‌ها به بهانه بحران اقتصادی اقدام به تعدیل نیرو می‌کنند، هدف واقعی‌شان چیست؟ اگر هدف واقعی کاهش هزینه‌ها بوده است چرا در همان زمان که به‌طور گسترده خبرنگاران و نیروهای تحریریه تعدیل می‌شوند، ساخت‌وساز در برخی از رسانه‌ها سرعت می‌گیرد؟ اولین جایی که مدیران رسانه‌ای باید هزینه‌های خود را کاهش دهند، نیروی انسانی است؟ چرا این رسانه‌ها به این جایگاه رسیده‌اند که برای کاهش هزینه‌ها به جایگزینی خبرنگاران حرفه‌ای با نیروهای ارزان‌قیمت‌تر و حتی استفاده از تکنولوژی‌های مصنوعی اقدام می‌کنند؟

اینترنت را آزاد کنید

در ادامه جلسه علی‌اصغر شفیعیان، مدیرمسئول پایگاه خبری انصاف‌نیوز بر استقلال اقتصادی رسانه‌ها و ارزش خبری تأکید کرده و می‌گوید: به‌عنوان کسی که بیش از ۱۰ سال است در این حوزه فعالیت می‌کنم و تجربه‌های زیادی در این زمینه دارم باید بگویم که وضعیت اقتصادی رسانه‌ها از ابتدا مشکل‌ساز بوده است. در این شرایط، ما نیاز داریم که به یک بازنگری جدی در اقتصاد رسانه‌ها بپردازیم. یکی از مسائل مهم این است که بسیاری از رسانه‌ها از رانت کاغذ استفاده می‌کنند. روزنامه‌هایی که شاید هیچ‌گاه ویرایش درستی نداشته‌اند، یا تعداد کمی از آنها چاپ می‌شود از سهمیه‌های دولتی بهره می‌برند. چرا باید چنین آگهی‌های دولتی در این روزنامه‌ها چاپ شود؟ چرا باید پول مردم برای چنین رسانه‌هایی صرف شود؟ این اتفاق به‌شدت با فساد و رانت همراه است و رسانه‌ها باید در این زمینه پاسخگو باشند.

به گفته این مدیر رسانه؛ بسیاری از رسانه‌ها از کاغذ دولتی استفاده می‌کنند و با قیمت‌هایی که هیچ تناسبی با بازار ندارند، روزنامه‌ها را چاپ می‌کنند. در واقع، بسیاری از رسانه‌ها برای بقا به سراغ کمی‌پردازی از دیگران می‌روند و حتی ممکن است از اخبار دیگر رسانه‌ها استفاده کنند تا صفحات خود را پر کنند. این روند نه تنها به کیفیت اخبار آسیب می‌زند بلکه اعتماد مردم را نیز به‌تدریج از بین می‌برد. در این وضعیت، نیاز به یک تغییر اساسی در اقتصاد رسانه‌ها و سیاست‌های حاکم بر آنها داریم. باید به این سوال پاسخ داده شود که آیا رسانه‌ها به‌راستی در مسیر حرفه‌ای حرکت می‌کنند یا اینکه به‌طور تصنعی و به دلیل فشارهای اقتصادی به فعالیت خود ادامه می‌دهند؟

او با اشاره به تفاوت بین نظر و خبر می‌گوید: متأسفانه بسیاری از رسانه‌ها به‌جای ارائه خبر در پی القای یک جریان سیاسی خاص هستند. این باعث می‌شود که مردم به اخبار اعتماد نکنند و رسانه‌ها دیگر نتوانند، مخاطب واقعی خود را پیدا کنند. او ادامه می‌دهد: در همین رابطه، رسانه‌های دولتی نیز به‌راحتی بازار رسانه‌های خصوصی را از بین می‌برند. رسانه‌های دولتی هیچ‌گاه نگران هزینه‌های تولید خبر نیستند و به‌راحتی از امکانات دولتی بهره‌برداری می‌کنند. این امر باعث می‌شود که رسانه‌های خصوصی نتوانند با آنها رقابت کنند. این رسانه‌ها با پایین آوردن قیمت‌ها و ارائه محتواي سطح پایین می‌خواهند در بازار باقی بمانند. در چنین شرایطی رسانه‌های خصوصی مجبورند که از محتوا بکاهند و در نهایت از رقابت باز می‌مانند.

او تأکید می‌کند: مشکل اصلی رسانه‌ها در ایران این است که تمام این منابعی که به آنها اختصاص می‌یابد، غیرعادلانه توزیع می‌شود. یارانه‌ها آگهی‌ها و حتی اینترنت، همه به شکلی ناعادلانه در اختیار رسانه‌ها قرار می‌گیرد. این روند باعث شده که رسانه‌ها در جلب درآمد و جذب مخاطب به‌مشکل برخوردند و در نهایت مردم به رسانه کمک نخواهند کرد.

دوره غول‌ها تمام شده است

فیاض زاهد، استاد دانشگاه و رئیس انجمن صنفی روزنامه‌نگاران نیز با بیان اینکه دوران غول‌ها پایان یافته است، تأکید کرد: در گذشته، روزنامه‌های بزرگ، نویسندگان مشهور و برجسته‌ای داشتند که قادر بودند، مسیر روزنامه‌ها و حتی جامعه را تغییر دهند. اما اکنون با پیشرفت فناوری هر فردی می‌تواند، خبرنگار شود و محتوای خود را از طریق گوشی یا اینترنت منتشر کند. این موضوع به معنای پایان دوران روزنامه‌نگاری سنتی است. او ادامه می‌دهد: نکته دیگر این است که در نظام سیاسی ایران، رابطه‌ای بین حکومت و مطبوعات وجود دارد. هرگاه حکومت مرکزی ضعیف بوده است، مطبوعات و رسانه‌ها قدرت پیدا کرده‌اند. مثال‌های زیادی از تاریخ ایران مانند مشروطه، دولت دکتر محمد مصدق و سال‌های ابتدایی انقلاب وجود دارد که نشان می‌دهند رسانه‌های مستقل در چنین شرایطی، قدرت بیشتری پیدا می‌کنند. اما این واقعیت را نیز نمی‌توان انکار کرد که رسانه‌های مستقل اساساً در ایران تحمل نمی‌شوند و هزینه‌های بسیاری برای رسانه‌ها به همراه دارد.

به گفته این استاد دانشگاه: چند سال پیش، فکر می‌کردیم که روزنامه‌نگاری باید با حفظ حرمت‌ها و اصول حرفه‌ای ادامه یابد اما با گذشت زمان به این نتیجه رسیدیم که چنین اتفاقاتی نخواهد افتاد. متأسفانه، موج زیادی از همکاران ما که بسیاری از آنها وطن‌پرست و دلسوز کشور بودند، مجبور شدند به خارج از کشور مهاجرت کنند. در آنجا، رسانه‌ها توانستند با پرداخت حقوق مناسب، زندگی رسانه‌ای بهتری برای کارکنان خود فراهم کنند، درحالی که در داخل کشور این امکانات وجود نداشت. او همچنین در نقد اظهارات شفیعیان می‌گوید: جمله‌ای که گفتند مبنی بر اینکه «مردم حاضر نیستند کمک کنند» را نمی‌توانم قبول کنم. به نظر من، اگر ما محصول درستی به مردم بدهیم آنها حتماً خریداری خواهند کرد. تجربه‌ای که به‌یاد دارم همان قهوه تلخ بود که مه‌رمان مدیری با صداقت از مردم خواست که کمی بکنند و به‌جای آن سدی‌ها را بخرند. خود من و بسیاری از شماها این کار را کردیم؛ می‌رفتم به سوپرمارکت‌ها و آنجا خرید و از آن حمایت می‌کردیم.

او ادامه می‌دهد: آقای شفیعیان هم باید این را قبول داشته باشند که وقتی ما بسا مردم صدقانه برخورد کردیم، آنها هم همراهی کردند. جامعه ایران از لحاظ اجتماعی و فرهنگی به دلایل مختلف که در اینجا مجال بحث نیست خیلی بالاتر از استانداردهای معمول در منطقه خاورمیانه است. این مسئله در جامعه مطبوعاتی هم صدق می‌کند.

فیاض زاهد در تحلیل این موضوع که دید امنیتی به‌خبر اجازه رشد خبرنگاران را نمی‌دهد، تأکید می‌کند: اگر یک خبرنگار امروز خبری از پشت‌پرده بدهد با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود. خود من هم پس از اتفاقات دی‌ماه تصمیم گرفتم که در هیچ جلسه دولتی شرکت نکنم و امروز برای اولین بار حرف می‌زنم. در این چند ماه اخیر، شما می‌دانید که من در اینستاگرام اعلام کرده بودم که دیگر سخنرانی نخواهم کرد. علت این تصمیم این بود که احساس کردم دیگر چیزی برای گفتن نداریم. حتی سال‌ها پیش هم به این نتیجه رسیدیم که دوره ما تمام شده است.

سلامت

قیمت نجومی دارو

بحران دسترسی و افزایش هزینه‌ها

گروه اجتماعی: در پی تحولات اخیر در سیاست‌های ارزی کشور، بحران دسترسی به دارو و افزایش ناگهانی قیمت‌ها در بازار داروهای وارداتی و تولید داخلی، نگرانی‌های بسیاری در میان بیماران، پزشکان و داروسازان ایجاد کرده است. حذف ارز ترجیحی از برخی اقلام دارویی و انتقال فشار هزینه‌ها به بیماران موجب شده تا برخی داروها تا چندین برابر افزایش قیمت پیدا کنند. این وضعیت نشان‌دهنده، چالش‌های جدید در نظام تأمین دارو و ناتوانی در تأمین منابع بیمه‌ای و ارزی است. پیش از این سیاست‌های ارزی کشور به‌طور عمده داروهای عمومی و داروهای بدون نسخه (OTC) را هدف قرار داده بود به‌طوری‌که به‌تدریج داروهایی که تولید داخلی داشتند نیز از شمول ارز ترجیحی خارج شدند. هدف اولیه این سیاست، حمایت از تولید داخلی و کاهش وابستگی به واردات بود. اما با گذشت زمان این سیاست‌ها به داروهای وارداتی که در بازار داخلی جایگزینی نداشتند نیز گسترش پیدا کرد. به‌عنوان مثال دارویی چون «اکسجوا»، که برای درمان مشکلات استخوانی ناشی از سرطان کاربرد دارد، از حدود ۱۷ میلیون تومان به حدود ۴۹ میلیون تومان افزایش قیمت یافته است. این تغییرات نه تنها به دلیل حذف ارز ترجیحی بلکه به دلیل کاهش پوشش‌های بیمه‌ای و مشکلات در تأمین منابع بر قیمت داروها تأثیر گذاشته است. بیماران مجبور به پرداخت هزینه‌های بیشتر از جیب خود شده‌اند چرا که بیمه‌ها قادر به پوشش کامل افزایش قیمت‌ها نیستند. این وضعیت به‌ویژه برای داروهایی که در بیماری‌های خاص مانند سرطان، پیوند کلیه و دیابت کاربرد دارند، بحرانی‌تر شده است.

انفعال بیمه‌ها

با ادامه روند حذف ارز ترجیحی از داروها، بیمه‌ها در برابر افزایش قیمت‌ها و فشار اقتصادی ناشی از آن عملاً بی‌تفاوت به‌نظر می‌رسند. طبق گفته کارشناسان، تغییرات قیمتی که در کوتاه‌مدت و به‌صورت ناگهانی رخ می‌دهند به دلیل عدم همزمانی در به‌روزرسانی پوشش‌های بیمه‌ای، باعث شده تا بیماران مجبور شوند، مبلغ بالای هزینه‌ها را خود پرداخت کنند. در برخی موارد این فرآیند، ماه‌ها طول می‌کشد و در نهایت بیمه‌ها پس از بررسی‌های کمیسیون‌های خود تنها بخشی از هزینه‌ها را پوشش می‌دهند. این مشکل به‌ویژه در داروهای عمومی و پرمصرف مانند «انسولین» که برای بیماران دیابتی ضروری است به‌وضوح دیده می‌شود. بیمه‌ها نه تنها قادر به پوشش کامل این داروها نیستند بلکه در برخی موارد با تأخیر زیاد نسبت به افزایش قیمت‌ها، واکنش نشان می‌دهند. این تأخیر باعث می‌شود که بیماران در طول این مدت با افزایش هزینه‌های درمانی روبه‌رو شوند.

داروهای بدون نسخه و خود درمانی

یکی از دیگر جنبه‌های قابل‌توجه در سیاست‌های ارزی جدید، حذف حمایت از داروهای بدون نسخه (OTC) است. این داروها که عمدتاً برای درمان علائم خفیف و بیماری‌های کوتاه‌مدت مانند سرماخوردگی و دردهای جزئی استفاده می‌شوند حالا تحت حمایت بیمه‌ها قرار نمی‌گیرند و هزینه آنها به‌طور کامل بر دوش مصرف‌کنندگان قرار می‌گیرد. این تصمیم به‌طور خاص برای کنترل مصرف غیرمنطقی داروها اتخاذ شده است چراکه مصرف بی‌رویه داروهای OTC می‌تواند، آسیب‌های جدی به نظام سلامت وارد کند. در ایران مصرف داروهای بدون نسخه به‌ویژه در میان مردم بسیار رایج است و حتی بسیاری از آنتی‌بیوتیک‌ها به اشتباه به‌عنوان داروهای OTC شناخته می‌شوند. این فرهنگ نادرست، خوددرمانی و مراجعه نکردن به پزشک را ترویج کرده و بار اضافی به سیستم بهداشت و درمان وارد می‌آورد. بنابراین هدف سیاست جدید این است که مصرف داروها، منطقی‌تر و هدفمندتر شود و از دسترسی آسان به داروهایی که نیاز فوری به آنها وجود ندارد، جلوگیری شود. با توجه به تغییرات گسترده در سیاست‌های ارزی و حذف تدریجی حمایت‌ها از داروهای مختلف به‌منظر می‌رسد که نظام بیمه‌ای کشور باید تغییرات اساسی در نحوه پوشش داروها اعمال کند. درحالی که افزایش قیمت‌ها، به‌ویژه برای داروهای خاص و وارداتی، فشار زیادی به بیماران وارد کرده است، بیمه‌ها باید نقش بیشتری در جبران این افزایش هزینه‌ها ایفا کنند. از سوی دیگر اصلاحات لازم در سیاست‌های ارزی، به‌ویژه درخصوص حمایت از داروهای وارداتی و داخلی، باید به‌گونه‌ای باشد که نه تنها از تولید داخلی حمایت کند بلکه بیماران را از تبعات افزایش قیمت‌ها در امان نگه دارد. اگر این مسائل به‌طور مؤثر مدیریت نشود، بحران دسترسی به دارو و فشار اقتصادی به بیماران ادامه خواهد یافت.

